

## فالانخیزم (یا فالانژیزم) Falangisme

نهضت فاشیست اسپانیا که اینک عنوان ایدئولوژی تنها حزب قانونی اسپانیا « فالانخه اسپانیولا ترادیسینوالیستا » - **Falange Española Tradicionalista** است. فالانخیزم را در اصل خوزه آنتونیو پریمو دوی ریورا، پسر دیکتاتور سابق پریمو دوریورا، در اکتبر ۱۹۳۳ بنیاد گذاشت. در مارس فالانخست‌ها با دیگر دسته‌های فاشیست یکی شدند و فالانخه اسپانیولای متحد به رهبری خوزه ریورا، با برنامه‌ای حاوی الغای احزاب سیمایی، ملی کردن سرمایه‌ها و اصلاحات ارضی، توسعه ارتش، و روش انقلابی برای رسیدن به هدف، به میدان آمد و در جنگ‌های داخلی (۱۹۳۶-۳۹) نقش مهمی داشت. این حزب جنبه حاد ضد چپ داشت و با دست راستی‌های معتدل مخالف بود و با دست چپی‌ها (سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، آنان شییست‌ها) کشمکش‌های سخت داشت. ریورا در فوریه ۱۹۳۶ دستگیر و در نوامبر اعدام شد. در آوریل ۱۹۳۷ به دستور ژنرال ایسیمو فرانکو، فرمانده ارتش، فالانخه با نهضت سلطنت طلب « کارلیست » یکی شد و فرانکو رسماً ایدئولوژی فالانخه را برگزید و این حزب، حزب دولتی شد. این حزب تاکنون نتوانسته است به علت قدرتمندی عناصر محافظه کار و ارتجاعی هیچک از برنامه‌های خود را اجرا کند.

## فرماسیون اجتماعی - اقتصادی

فرماسیون یا صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی عبارتست از نظام اقتصادی معین تاریخی و روبنای متناسب با آن. در تاریخ بشری پنج صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی دیده می‌شود که عبارتند از جامعه اشتراکی اولیه (کمون اولیه)، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم.

هريك از صورت بندی‌های اجتماعی- اقتصادی دارای قوانین خاص  
 پیدایش و تکامل خود است. در عین حال قوانین عامی نیز وجود دارند که در  
 تمام صورت بندی‌های اجتماعی- اقتصادی جاری هستند. گذار از یک صورت-  
 بندی به صورت بندی دیگر نتیجه تضاد و اتفاق نبوده، بلکه بر حسب  
 قانونمندی معینی انجام می‌گیرد. بدین نحو که در درون جامعه تضادهای  
 معینی بوجود می‌آید که موجبات برافتادن نظام اجتماعی کهنه و پیدایش  
 نظامی اجتماعی مترقی و نوین را فراهم می‌آورد. قانون عینی تطابق مناسبات  
 تولیدی با خصلت نیروهای مولده قانون عامی است که گذار از یک صورت بندی  
 به صورت بندی دیگر تحت تأثیر آن انجام می‌گیرد. در مرحله معینی از رشد  
 نیروهای مولده، مناسبات تولیدی جامعه هماهنگی خود را با نیروهای مولده  
 از دست داده و با آن وارد تضاد می‌گردد و بر افتادن نظام کهنه و ایجاد نظام  
 نوین مبتنی بر مناسبات تولید جدید را ضرور می‌گرداند. در جوامع طبقاتی گذار  
 از یک صورت بندی به صورت بندی دیگر در نتیجه مبارزه میان طبقات متخاصم  
 انجام می‌گیرد. در نتیجه مبارزه انقلابی طبقات پیشرو به حاکمیت طبقات  
 میرنده پایان داده می‌شود.

### فارمر (Farmer)

یک واژه انگلیسی است به معنای صاحب فارم یا صاحب مزرعه .  
 فارمر عبارتست از مالک یا اجاره دار قطعه زمینی که دارای اقتصاد مبتنی  
 بر تولید کالایی سرمایه‌داری است. گاهی اوقات فارمرها دارای اقتصاد کالایی  
 ساده نیز هستند. این شکل بخصوصی در ایالات متحده امریکا و همچنین  
 انگلستان تکامل یافته است. در امریکا و فور زمین‌های وسیع و قتل مهاجران  
 خواستار کار کشاورزی موجب رشد سریع این شکل از اقتصاد سرمایه‌داری  
 در کشاورزی شد. ولی در طول تکامل سرمایه‌داری، در کشاورزی نیز جریان  
 تمرکز مالکیت ارضی و تمرکز تولید پدید آمد و تقویت یافت. عده زیادی

از فارم‌ها خانه خراب و از زمین خود رانده شدند. و به جای آنها فارم‌های بزرگ با بنیه مالی قوی بوجود آمد. هم‌اکنون نیز در ایالات متحده جریان خانه خرابی فارم‌های کوچک و تاحدی متوسط که به صفوف کارگران و یا بیکاران می‌پیوندند دیده می‌شود. زمینداران بزرگ و نیرومند سرمایه‌داری فارم‌های بسیار وسیعی را اداره می‌کنند که قسمت اعظم زمین‌ها و تولید کشاورزی را در دست دارند. در برخی کشورهای دیگر نیز بر اثر اصلاحات ارضی چنین قشری پدید می‌گردد و عده‌ای از دهقانان که زمین داشته یا اجاره می‌کردند، یا صاحب نسق بوده‌اند زمین‌های خود را از دست می‌دهند و به جای آنها، سرمایه‌داران بزرگ کشاورزی بوجود می‌آیند.

### فرهنگ (Culture)

فرهنگ عبارتست از مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی جامعه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی-تاریخی آن ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت خلاق انسان را برای بوجود آوردن این ارزش‌ها و نحوه کسب و انتقال آنها را نیز دربر می‌گیرد. فرهنگ دارای دو جانب به هم پیوسته است. فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی.

فرهنگ مادی عبارتست از مجموعه وسایل تولیدی، تکنیک، تجربه تولید و سایر ارزش‌های مادی که جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد.

فرهنگ معنوی مجموعه دستاوردهای جامعه را در همه زمینه‌های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل می‌دهد.

فرهنگ یک پدیده تاریخی است و وابسته به فرم‌های اجتماعی-اقتصادی، برخلاف تئوری‌های ایدئالیستی که فرهنگ معنوی را از بنیاد مادی آن جدا کرده و آن را یک محصول روانی برگزیدگان می‌شمارد، مارکسیسم-لنینیسم جریان تولید نعم مادی را پایه و سرچشمه رشد فرهنگ معنوی می‌داند و

از همینجا نتیجه می‌گیرد که فرهنگ مستقیم یا غیر مستقیم ثمره کار و فعالیت توده‌های مردم زحمتکش است. با وجود وابستگی فرهنگی معنوی به شالوده مادی خود به محض تعویض این شالوده فرهنگ معنوی خود به خود تغییر نمی‌پذیرد زیرا که دارای استقلال نسبی و قوانین خاص خود است.

در جوامع منقسم به طبقات، فرهنگ دارای خصیلت طبقاتی است، هم از نظر محتوی ایده‌ای آن و هم از نظر استفاده عملی از آن. طبقه مرفقی حامل و بیانگر فرهنگ پیشرو مرفقی است. همزمان با پیدایش و تشکیل ملت‌ها فرهنگ در شکل ملی خود تظاهر می‌کند. در جامعه سرمایه‌داری در داخل هر فرهنگ ملی دو نوع فرهنگ معنوی یافت می‌شود. فرهنگ بورژوازی منعکس‌کننده و مدافع منافع طبقات استثمارگر است و اندیشه جاودانی بودن نظام سرمایه‌داری را رواج می‌دهد. در جامعه سرمایه‌داری عناصری کم یا بیش رشد یافته از فرهنگ سوسیالیستی و دمکراتیک نیز ایجاد می‌شود که بیانگر منافع توده‌های زحمتکش است. حامل فرهنگ معنوی مرفقی، پرتاریایی انقلابی‌ترین طبقه جامعه است و یکی از وظایف او ایجاد فرهنگ نوین سوسیالیستی است. به همین جهت نباید «فرهنگ در جامعه سرمایه‌داری» را با «فرهنگ بورژوازی» اشتباه کرد.

فرهنگ نوین سوسیالیستی باتکیه به تئوری‌های مارکسیسم-لنینیسم و شناسایی قوانین تکامل اجتماع از بهترین عناصر و پراج‌ترین ارزش‌های فرهنگ انسانی در طول تاریخ بهره‌مند می‌گردد. فرهنگ سوسیالیستی نفی مکانیکی و سطحی فرهنگ مرفقی و با ارزش گذشته نیست، بلکه دربرگیرنده کلیه دستاوردهای مرفقی آن است. فرهنگ نوین سوسیالیستی وسیله مؤثر تربیت کمونیستی زحمتکشان است.

در نوشته‌های لنین و اثره فرهنگ (کولتور) به سه معنای مختلف به کار رفته است.

یکی به مفهوم تمدن، نحوه رفتار و کردار در یک جامعه، انعکاسی از

ارزش‌های يك جامعه با تمدن خاص خود در آگاهی افراد. انقلاب فرهنگی که در جامعه سوسیالیستی پس از انقلاب سیاسی و اجتماعی روی می‌دهد به این معنا توجه دارد.

دوم به مفهوم ایدئولوژی، بیان رابطه انسان با جهان. تقسیم فرهنگ به دو جز: فرهنگ بورژوازی حاکم و ارتجاعی و عناصر فرهنگ دمکراتیک و سوسیالیستی متعلق به توده زحمتکش ناظر به این مفهوم است. انقلاب فرهنگی از این لحاظ به معنای آن است که فرهنگ ایدئولوژی بورژوازی باید جای خود را به فرهنگ سوسیالیستی بدهد.

سوم به مفهوم تعلیمات یا دانش، شناسایی‌های فنی، معرفت عمومی. در این مورد عبارات «فقدان فرهنگ» یا «بی فرهنگی» به معنای نقص آموزش، بیسوادی، جهل و خرافات به کار می‌رود.

### فئودالیسم (Féodalisme)

فئودالیسم آن فرماسیون اجتماعی - اقتصادی است که در نتیجه تلاش جامعه برده‌داری و یا مستقیماً در نتیجه تلاشی کمن اولیه با ویژگی‌های مشخص خود در هر کشور، تقریباً در کلیه سرزمین‌های جهان بوجود آمد.

پیدایش - در شکل کلاسیک خود، عوامل این دوران در بطن جامعه برده‌داری به صورت کولون بروز نمود. کولون‌ها عبارت بودند از بردگان آزاد شده یا زحمتکشان آزاد یعنی غیر برده که قطعات کوچک زمین را با شرایط معینی می‌گرفتند و موظف بودند زمین ارباب یعنی مالک بزرگ زمین را زراعت کنند و سهم بزرگی را به صورت جنس یا نقد به مالک تسلیم کنند و مقرری‌های دیگری به شکل بیگاری و مالیات و غیره تأدیه نمایند. در اواخر دوران برده‌داری، کار به این شکل، عواید بیشتری برای برده‌داران و خواجگان تأمین می‌کرد. زارعین جدید، وابسته به زمین بودند یعنی با

آن خرید و فروش می شدند ولی دیگر بنده و زر خرید به شمار نمی آمدند. این نوع جدید زحمتکشان که به زبان رومی کولون نامیده می شدند پیشینیان سرفها یا رعیت های قرون وسطایی هستند. به مرور زمان اختلاف بین بردگان آزاد شده، کولون ها، دهقانان آزاد از بین رفت و همه به توده وسیع و یک دست «رعیت» که در غرب سرف نامیده می شود، بدل شدند. به همین جهت دوران فئودالیسم را سرواژ نیز نامیده اند.

در صورت بندی اجتماعی - اقتصادی فئودالیسم طبقات اساسی عبارتند از دهقانان رعیت (بهره دهان) و مالکان فئودال (بهره کشان). عامل انقلابی در این مرحله همواره دهقانان و پیشه وران بودند.

در جوامع شرق باستان بنابه تحقیقاتی که تا کنون صورت گرفته ظاهرآ تقسیم اساسی افراد جامعه به آزاد و بنده صورت نگرفته، بلکه تقسیم جامعه به دو گروه فقیر و غنی روی داده است. رؤسای قبایل، فرماندهان جنگی، روحانیان و پیشوایان به علت وظایف خاص و متعدد خود نظیر حفظ امنیت، نظارت بر تقسیم نوبتی زمین ها، آبیاری، نگاهداری دام ها و غیره اهمیت و قدرت و ثروت یافتند و قشر بندی درونی جامعه طایفه ای ابتدایی بین آنان و انبوه فقیر طوایف صورت گرفت. تشکیل اتحادیه های قبایل و سپس پادشاهی ها و ایجاد اشراف و قدرت دولتی متمرکز و به شدت استبدادی راه تکامل این جوامع بود که در آنها رژیم برده داری تسلط کامل نیافت. بردگان اگر چه وجود داشتند ولی هرگز به صورت طبقه عمده و نیروی اساسی جامعه در نیامدند؛ بردگی به شکل عمده به صورت بردگی خانگی باقی ماند.

نیروهای تولیدی - دوران فئودالیسم یک مرحله ضروری تکامل جامعه انسانی است و پیدایش آن به موقع خود به رشد نیروهای مولده کمک کرد. رشته اساسی تولید در این دوران کشاورزی است. کار توده های دهقانی وابسته به زمین که هر یک قطعه زمینی را کشت می کرد و دارای ابزار تولید متعلق به خود بود و تاحدی خویش را در پیشرفت کشاورزی ذینفع می شمرد،

توانستند موانعی را که در آن عصر در راه رشد نیروهای مولد وجود داشت برطرف سازد. در آغاز این دوران ادوات زراعی خیش چوبی و آهنی، داس و بیل بود و سپس گاو آهن چرخ دار و ادوات زراعی دنداندار و بعد تدریجاً آسیای بادی یا آبی و غیره بوجود آمد. سطح تولید ترقی کرد، محصولات متنوع تر شد، دامپروری رشد یافت، پیشه‌وری به تدریج کاملاً از کشاورزی جدا شد، حرفه‌های جدید پیدا شد و بالاخره آهنگری، کشتی رانی و استفاده از نیروی آب و چرخ و غیره تأثیر مهمی در پیشرفت امور صنعتی نمود، به طوری که دیگر تکامل آینده تولید در چارچوب تنگ مناسبات فئودالی ممکن نبود.

مناسبات تولیدی - مناسبات تولیدی جامعه فئودالی بر مالکیت ارباب بر زمین و مالکیت محدودی بر رعیت استوار بود. رعیت دیگر بنده نبود، اختیار جان او در دست مالک نبود و مستقلاً فروخته نمی شد، اگر چه با زمینی که به فروش می رفت به مالک جدید منتقل می شد. در مالک شرقی اکثر دهقانان وابستگی به شکل کلاسیک زمین نداشتند و بیشتر قروض آنها به مالک، را از نظر اقتصادی وابسته می کرد. رعیت از محصول دارای مهمی بود که به خود او تعلق داشت در این دوران هم مالکیت فئودالی و هم مالکیت انفرادی دهقان و پیشه‌ور بر ادوات تولید توأمأ وجود داشت. محصول اضافی رعیت تسلیم ارباب می شد که آن را بهره مالکانه یا بهره اربابی می نامیدند: به طور کلی به سه نوع بهره مالکانه: کار بهره یا بیگاری، بهره جنسی و بهره نقدی بر می خوریم که کمابیش در جنب یکدیگر وجود داشتند، ولی در مراحل مختلف تکامل جامعه فئودالی یکی از اشکال مزبور تفوق یافته است. شکل مسلط استثمار دهقانان در مرحله ابتدایی دوران فئودالیسم کار بهره بود، بدین معنی که دهقان روزهای معینی از هفته را مستقیماً برای ارباب و روی زمین او کار می کرد و بدین ترتیب به اصطلاح اقتصادی زمان کار اضافی او از نظر زمان و مکان کاملاً مشخص بود. بهره جنسی تسلیم منظم مقداری از محصول زراعی و دامی بود. بهره نقدی به معنای پرداخت بهره مالکانه

به پول است. بهره نقدی خصوصیت دورانی است که فئودالیسم در حال تلاشی است و مناسبات سرمایه‌داری کم‌کم در تولید رخنه می‌کند. علاوه بر این بهره‌منظم مالکانه؛ ارباب یک سلسله عوارض و مالیات‌ها و سیورسات به دهقانان تحمیل می‌کرد. واضح است که هر کشور یا گروه کشورها دارای ویژگی‌های فئودالی مخصوص به خود بودند. مثلاً در ممالک باستان خاور زمین مدت‌ها مناسبات فئودالی با بقایای دوران‌های پیشین در آمیخته بود. مالکیت دولتی بر زمین و مالکیت شاهان قسمت مهمی از زمین‌ها را در بر می‌گرفت. آبیاری مصنوعی، قنات و شبکه‌های آبیاری و تعلق آنها به دولت و اشراف ویژگی‌های خاص را موجب می‌شد. این ویژگی‌ها که به «شیوه تولید آسیایی» (اصطلاح مارکس) معروف شده خود مورد بحث محققان است.

قانون اساسی اقتصاد فئودالی عبارتست از تولید محصول اضافی برای تأمین نیازمندی‌های دوران فئودال و استثمار رعایای وابسته بر مبنای مالکیت ارباب بر زمین و مالکیت محدود وی نسبت به رعایا، از طریق کار بهره، بهره جنسی و نقدی و انواع دیگر عوارض و مالیات‌ها و سیورسات. (واژه کار بهره را در فارسی می‌توان به بیگاری تعبیر نمود).

در آغاز این دوران اقتصاد طبیعی تفوق کامل داشت و مقصود از اقتصاد طبیعی وابسته آن است که هر ارباب در املاک خود از عواید و بهره‌ای که از استثمار دهقانان به دست می‌آورد زندگی می‌کرد و تقریباً کلیه احتیاجات ضروری وی و خدمه‌اش در املاکش تهیه می‌شد و به ندرت مبادلات با خارج از این محیط مورد استفاده قرار می‌گرفت. اقتصاد دهقانی نیز بر همین پایه قرار داشت و خانواده دهقانی به امور پیشه‌وری نیز می‌پرداخت و عمده نیازمندی‌های خود را شخصاً تأمین می‌نمود. بعداً به تدریج با توسعه شهرها تولید پیشه‌وری و تقسیم کار و مبادلات بین شهر و ده بسط یافت و ناگزیر درهای اقتصادی به خارج گشوده شد و بازار گسترش یافت.

مناسبات تولیدی فئودالی در مرحله معینی از تکامل دوران فئودالی به سدی در راه تکامل نیروهای مولد بدل می‌شود. بارش تولید کالایی



عوامل کم‌و بیش شکل گرفته فرم‌اسیون سرمایه‌داری پدید می‌گردد. قیام‌ها و جنگ‌های دهقانی اساس جامعه فئودالی را متزلزل می‌کند و جامعه راه رشد خود را به سوی دوران بعدی می‌گشاید.

در دوران معاصر به علت وجود سیستم جهانی سوسیالیستی، که به عامل قاطع تکامل جامعه بشری بدل می‌شود و همچنین وجود نهضت‌های نیرومند ملی و آزادیبخش امکان آن هست که جوامعی که در آن هنوز فئودالیسم و یا بقایای آن وجود دارد، دیگر از دوران پر دره سرمایه‌داری نگذرنند و مستقیماً با درپیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه‌داری به صورت بندی اقتصادی اجتماعی سوسیالیسم برسند.

### کاپیتولاسیون (Capitulation)

این واژه که تانیم قرن پیش بیانگر یکی از وجوه تسلط استعمار در میهن ما بود در سال‌های اخیر باتصویب قانون اعطای مصونیت‌های خاص به افسران امریکایی در ایران دوباره فعلیت یافته است. کاپیتولاسیون یا رژیم کاپیتولاسیون مبین این واقعیت است که از برخی دول سرمایه‌داری و استعمارگرا حقوق خاصی در کشورهای وابسته و نیمه‌مستعمره برخوردارند. ایران و همچنین ترکیه که در نیم قرن پیش مستعمره رسمی ممالک امپریالیستی نبودند مثال‌های بارز این اعطای حقوق مستعمراتی ویژه به‌شمار می‌رفتند. این حقوق و امتیازات برای اتباع دول امپریالیستی طبق قراردادهای نابرابر به کشور مربوطه تحمیل می‌شود. یکی از مهمترین مظاهر وجود کاپیتولاسیون عبارتست از آنکه قوانین دادگستری و اجکام دادگاه‌های محل شامل اتباع کشور صاحب امتیاز نمی‌شود. مثلاً در صورت ارتکاب جرم توسط اتباع دول امپریالیستی آنها از طرف کنسولگری دولت خود مورد تعقیب قرار می‌گرفتند نه از طرف دادگاه‌های محلی. مظاهر دیگر کاپیتولاسیون عبارتست از حق اتباع دول امپریالیستی بداشتن مساکن و منازل و مناطقی

کسه قدرت و حاکمیت دولت محلی بر آنها اعمال نمی‌شد، حق داشتن راه‌آهن یا پست ویژه، معافیت از پرداخت مالیات‌ها و عوارض محلی یا تخفیف زباد آن.

از نظر تاریخی کاپیتولاسیون در قرن‌های دهم تا دوازدهم میلادی پدید شد و عبارت از حقوق ویژه‌ای بود که در بیزانس به اتباع شهرهای تکامل یافته تجارتي آن زمان در ایتالیا نظیر ژن ویزا و غیره داده می‌شد. در آن قرون این حقوق اعطاء شده رادولت محل می‌توانست طبق منافع خود تغییر دهد و یا ملغی کند. پس از تشکیل امپراطوری عثمانی این حقوق ویژه در مورد اتباع شهرهای مزبور تأیید و تجدید شد. در اواسط قرن ۱۶ سلیمان دوم امپراطور، عثمانی نظیر همین حقوق را طبق قراردادی به بازرگانان فرانسوی نیز تفویض کرد. کارل مارکس، کاپیتولاسیون را در آن زمان به مثابه اجازه نامه‌های امپراطوری و امتیازات ویژه‌ای توصیف می‌کند که توسط باب‌عالی (دربار عثمانی) به اتباع سایر کشورهای اروپایی داده می‌شد تا بلامانع به سوداگری و پیشه‌وری بپردازند. وجه مشخصه این قراردادها آن بود که متقابل نبودند یعنی به‌طوریکجانبه این حقوق خاص داده می‌شد منتهی امکان داشت همزمان لغو گردد.

در اواسط قرن ۱۸ کاپیتولاسیون خصلت جدیدی یافت بدین معنی که از طرف دول قوی اروپایی به کشورهای شرق تحمیل شد و دیگر به طور یکجانبه قابل الغاء نبود.

کاپیتولاسیون در ایران در اواخر ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ اجراء شد و پس از آن در چین و ژاپن و برخی دیگر کشورهای آسیا و افریقا عملی گردید. رژیم کاپیتولاسیون به نفوذ سرمایه‌ها و بازارها در این کشورها و عقب مانده نگهداشتن آنها توسط دول اروپایی و ایالات متحده امریکا کمک فراوانی کرد. کنسولگری‌های این ممالک سرمایه‌داری اختیارات اداری، پلیسی و قضایی ویژه یافتند، حق برون مرزی برای اتباع خود به دست آوردند، نخالکت آنها و خود آنها از حیطه قدرت و تصمیم دول مربوطه محلی

خارج شدند .

کاپیتولاسیون باحق حاکمیت و استقلال خلق‌ها مغایرت آشکار دارد. انگلستان و روسیه تزاری از این حقوق ویژه در ایران برخوردار بودند و رژیم کاپیتولاسیون را به میهن ما تحمیل کرده بودند . بلافاصله پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر حکومت شوروی اعلام کرد که کاپیتولاسیون رایگی از اشکال یوغ استعماری می‌شمرد و آن را ملغی می‌کند. دولت شوروی از کلیه این حقوق استعمارگرانه و امتیازات ویژه تزاری چشم پوشید و همین عمل امکان داد که حق کاپیتولاسیون سایر کشورهای امپریالیستی نیز ملغی گردد. در سایر نقاط گیتی نیز مبارزه مشترک نهضت‌های آزادیبخش ملی و دولت جوان شوروی به خاطر حق حاکمیت خلق‌ها بالاخره امپریالیست‌ها را واداشت از رژیم کاپیتولاسیون صرف‌نظر کنند، اگرچه آنها همواره کوشیدند و می‌کوشند به نحوی پنهان ، و در عمل ، اینگونه حقوق استعماری را برای خود حفظ کنند . تصویب قانون مصونیت مستشاران امریکایی در ایران از آن جهت نقض استقلال و حاکمیت ملی ما بود که شیوه‌هایی از همان بساط کاپیتولاسیون را این بار در مورد نظامیان امریکایی حاکم بر ارتش ایران احیاء کرد.

## کارگر کشاورزی

یاپرولتر کشاورزی عبارتست از کارگر مزدبگیر که در کشاورزی سرمایه‌داری کار می‌کند. کارگران کشاورزی اغلب دهقانان بی‌زمین یا کم زمین اند که خانه خراب شده، برای دریافت دستمزد اجیر زمین‌دار می‌گردند . در نظام سرمایه‌داری انبوه دهقانان فقیر به سرعت هرگونه مالکیت و نسقی را از دست می‌دهند و قشری از آنان به کارگر کشاورزی مبدل می‌شوند . کارگران کشاورزی از لحاظ رابطه خود با مسایل تولید یعنی فقدان چنین مالکیتی، از نظر نحوه استثمار که فروش نیروی کار خود و تولید اضافه ارزش است

وازنظر نحوه دریافت مهم خود که مزدا هم از نقدی یا جنسی است جزء طبقه کارگر - پرتاریا محسوب می گردند؛ ولی به علت شرایط خاص روستا، سنت های سیاه ظلم و بهره کشی، پراکندگی و غیره تیره روزترین قشر طبقه کارگر را تشکیل می دهند. در مورد آنان کارفرمای سرمایه دار عبارت از زمینداری است که ممکن است یک سرمایه دار کلان با زمین های وسیع و اراضی کم و بیش مکانیزه یا بانک ها و مؤسسات مختلف یا شرکت های چند تن سرمایه گذار و یا کولاک های یعنی سرمایه داری روستا و دهقانان مرفه ساکن ده باشند. در جامعه سوسیالیستی همزمان با الغای استثمار، واگذاری زمین به کلیه زارعین، اشتراکی کردن کشاورزی و از بین رفتن اقشار مختلف طبقه سرمایه دار استثمارگر، پرتاریای کشاورزی نیز وجود ندارد.

### کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر

چنین عبارتی و تقسیم جهان به این دو گروه ممالک در بسیاری از مقالات و جراید دیده می شود. و در بحث ها به گوش می خورد جالب اینجاست که تقسیم بندی جهان به دو گروه مزبور و سپس توضیح پدیده های جهان معاصر بر این شالوده را گاهی هم در جراید مرتجع می خوانیم و از زبان رجال دولتی کشورهای سرمایه داری می شنویم و هم در این اواخر در مقالات برخی از روشنفکران مترقی و در سخنرانی های بعضی از رجال که از منافع خلق ها جانبداری می کنند. آیا این عبارت و تقسیم بندی مزبور درست است؟ آیامی تواند پایه های درک پدیده های جهان امروز و تفسیر وقایع قرار گیرد؟ مبلغین این نظریه کلیه کشورهای جهان را از روی میزان رشد صنعتی یا سطح درآمد ملی به دو دسته تقسیم می کنند: یکی دسته کشورهای غنی که در آن هم ایالات متحده آمریکا را قرار می دهند و هم اتحاد شوروی را، هم کشورهای پیشرفته سرمایه داری و هم کشورهای پیشرفته سوسیالیستی را؛ دوم بقیه کشورهای جهان که فقیر هستند. پس از این تقسیم بندی مبلغین مزبور می گویند دسته اول گروه دوم را استثمار می کنند و علت فقر و عقب-

ماندگی گروه دوم هم همین بهره‌کشی است و نتیجه‌ای که از این «امتدلال» می‌گیرند این است که کشورهای فقیر باید متحد شوند و علیه کشورهای غنی مبارزه کنند.

ظاهر قضیه آراسته است، ولی سفسطه از همان ابتدا در آنجا است که کشورهای جهان را از روی شاخص‌هایی نظیر میزان رشد اقتصادی و قدرت صنایع نمی‌توان تقسیم کرد، بلکه ملاک اصلی و اساسی گروه‌بندی کشورها سیستم اقتصادی و اجتماعی است. آنچه که اقتصاد و اجتماع و سیاست و فرهنگ و کلیه شئون زندگی کشورها را از هم متمایز می‌سازد نظام اقتصادی و اجتماعی و ماهیت طبقاتی حکومت است نه میزان رشد و قدرت صنایع. برای درک ماهیت نظام اقتصادی و سیاست کشورهای مختلف و جهان و توضیح گروه‌بندی‌ها در جهان کنونی باید این ملاک اصلی را در نظر داشت. تنها در چنین صورتی است که می‌توان قضاوت صحیح و منطقی با واقعیت کرد. درست است که در جهان کشورهای فقیر و غنی وجود دارد، ولی وجود کشورهای فقیر و غنی نمی‌تواند ملاک تقسیم باشد. چگونه می‌توان تفاوت اصولی و ماهوی بین دو سیاست و روش، مثلاً اتحاد شوروی را با ایالات متحده آمریکا، جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی را با ایتالیا، جمهوری دمکراتیک آلمان را با آلمان فدرال نادیده گرفت و در هر زمینه‌ای، از تکامل اقتصاد و فرهنگ گرفته تا سیاست خارجی، از نحوه برخورد نسبت به کشورهای در حال رشد و سیاست کمک و همکاری گرفته تا روش نسبت به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، تضاد آشکاری را که ناشی از دو نظام اجتماعی و اقتصادی متفاوت و متمایز سوسیالیسم و سرمایه‌داری است مشاهده نکرد؟ پس غنا و فقر و رشد یافتگی و عقب‌ماندگی به خودی خود ملاک تقسیم کشورهای جهان به دو گروه و توضیح دهنده پدیده‌ها نمی‌تواند باشد.

هدف مبلغین این نظریه ناصحیح که نهفت از جانب تئوریسین‌های بورژوازی مطرح و سپس از جانب گروه مائوتسه دون تکمیل گردیده یکی است و آن ایجاد تفرقه بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد

و یا به اصطلاح جهان سوم است.

میانین امپریالیسم جهانی با شاهانه این نظریه در واقع می‌خواهند گناه واپس ماندگی کشورهای مستعمره و وابسته سابق و کشورهای کم‌رشد حاضر را که مستقیماً متوجه دول امپریالیستی است به گردن کشورهای غنی به طور کلی، که دول سوسیالیستی پیشرفته نیز وارد در آن جرگه می‌شوند، بیاندازند و بدین ترتیب کشورهای سوسیالیستی را هم سطح کشورهای امپریالیستی قرار دهند، حال آنکه همه می‌دانند کشورهای سوسیالیستی پیشرفته فعلی اغلب ناقبل از بر قراری نظام جدید سوسیالیستی، خود مالکی عقب مانده بودند و زیر استثمار همین ممالک سرمایه‌داری و امپریالیستی قرار داشتند. تنها سوسیالیسم، این نظام جدید اقتصادی و سیاسی واجتماعی است که در چند دهه موجب ترقی سریع و رشد بیسابقه و غنای آنها شد و دامناسبات بین ملل و دول تحول بنیادی ایجاد کرد و ممالک جدید تقسیم را بوجود آورد.

پس ملاک اساسی چیست؟ سیستم اقتصادی واجتماعی و سیاسی هر- کشوری. البته هم شوروی و هم امریکا فولاد فراوان تولید می‌کنند، مراکز اتمی می‌سازند، به تجربیات فضایی دست می‌زنند و غیره، ولی این تشابه در تولید هرگز نمی‌تواند تفاوت اساسی مناسبات تولیدی و ماهیت طبقاتی دولت‌های این کشور را بپوشاند. یکی فارغ از استثمار است و دیگری مبتنی بر استثمار. یکی خادم خلق است و دیگری در خدمت سرمایه‌داران. این تشابه هرگز نمی‌تواند تفاوت اصولی بین برخورد هر یک از این کشورها را به معضلات ممالک رشد یافته پنهان سازد. کشورهای فقیر و عقب‌مانده از آن جهت در فقر و عقب‌ماندگی نگهداشته شده‌اند که امپریالیسم سالیان دراز تسلط اقتصادی و سیاسی خود را بر آنها تحمیل کرده است و امروز هم با شیوه‌های نو استعماری همان تسلط را ادامه می‌دهد. اگر کشورهای رشد یافته توانسته‌اند تا اندازه‌ای از تسلط امپریالیسم نجات یابند علتش در وجود سیستم جهانی - سوسیالیسم است. این سیستم جهانی سوسیالیسم است که به

میادات مطلق امپریالیسم جهان خاتمه داده .

تئوری تقسیم جهان به دو گروه کشورهای غنی و فقیر به معنی نفی تعالیم مارکسیستی درباره طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی و ماهیت طبقاتی رژیم‌ها است، نفی شالوده نظلم سوسیالیستی یعنی مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و توزیع است .

تقسیم جهان در عصر کنونی به صورت دیگری است . کشورهای سازنده سوسیالیسم و کمونیسم نهضت‌های کارگری، جنبش‌های آزادیبخش ملی و کشورهای نواستقلال که راه رشد غیر سرمایه‌داری را برگزیده‌اند در یک جبهه قرار دارند و امپریالیسم جهانی و بر رأس آن امپریالیسم امریکا و عمال آن در جبهه دیگر . مسئله اساسی مبارزه متحد و وحدت عمل در جبهه ضد امپریالیستی است، نه نتیجه‌گیری سطحی و غیر واقعی و گمراه کننده تئوری کشورهای غنی و فقیر، که تنها هدفش ایجاد تفرقه بین نیروهای جبهه ضد امپریالیستی است . این است آن حقیقت انکار ناپذیری که نباید آنی از نظر دور داشت .

برای پیروزی در مبارزه، شناخت دشمن و تشخیص دوست از مبادی مسلم به شمار می‌رود . امپریالیسم دشمن واقعی نهضت‌های آزادیبخش و استقلال‌جویانه است . سوسیالیسم در وجود کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری ، متحد و دوست و یاور نهضت آزادیبخش ملی است .

در جهان کنونی می‌ستیم جهانی سوسیالیستی ، نهضت کارگری کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و جنبش آزادیبخش ملی در کشورهای رشد یابنده سه شاخه نیرومند شط عظیم تحولات اجتماعی است که جامعه انسانی را از دوران سرمایه‌داری به دوران سوسیالیستی انتقال می‌دهد .

## کمون اولیه

کمون اولیه یا جامعه اشتراکی بدوی نخستین شیوه تولید در تاریخ است. شالوده آن مالکیت جمعی اجتماعات و گروه‌های انسانی، در آغاز پیدایش جوامع بشری مبتنی بر وسایل بسیار ابتدایی تولید و کار جمعی بود. زمین، وسایل کار، مساکن و غیره ملك مشترك جمع یعنی همه افراد قبیله و گروه مربوطه بود. تولید به‌طور جمعی و باسایل کار بسیار ابتدایی صورت می‌گرفت و چه بسا به‌شکار و جمع‌آوری میوه و نظایر اینها محدود می‌شد. ثمره کار مشترك، در آن جامعه، به‌طور مساوی تقسیم و مشتركاً و جمعی مصرف می‌شد. مالکیت اشتراکی عبارت از مالکیت گروه‌های کوچک و معمولاً جدا از هم بود. هم‌زمان با این مالکیت اشتراکی، همچنین مالکیت شخصی اعضای هر گروه بر برخی وسایل کار وجود داشت که در عین حال صلاح تدافعی در مقابل درندگان نیز محسوب می‌شد. این مناسبات تولیدی در کمون اولیه نتیجه اجتماعی کردن آگاهانه وسایل تولید نبود. ضرورت کار جمعی و مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید، از سطح بسیار نازل رشد نیروهای مولده و از خصلت بدوی وسایل کار ناشی می‌شد. در آن هنگام به تنهایی غیر ممکن بود نعم مادی برای ادامه زیست تولید کرد و علیه نیروهای طبیعی مبارزه نمود. زندگی و کار جمعی و دفاع مشترك ضرورت حیاتی داشت و امری ناگزیر بود. کار انسان بدوی در آن دوران به هیچ‌وجه ثمری بیش از آنچه که برای ادامه حیات بسیار محقر وی لازم بود، نداشت. در این مراحل اولیه جامعه بشری، که خود میلیونها سال طول کشید، بهره‌کشی اجتماعی مفهومی نمی‌توانست داشته باشد. به علت سطح نازل تولید، در تولید نیز اصل تساوی حکومت می‌کرد، زیرا به‌جز آن ادامه زندگی جامعه ممکن نمی‌شد. در کمون اولیه - جامعه ابتدایی اشتراکی بشری - نابرابری از نظر درآمد و مالکیت وجود نداشت، استثمار فرد از فرد و دولت هنوز وجود نیامده بود.



به تدریج وسایل تولید تقسیم طبیعی کار صورت گرفت، یعنی کارها، برحسب جنس-زن یا مرد بودن - و برحسب سن- پیر یا جوان بودن- تقسیم شد. رشد اقتصاد - البته با همان معیارهای بدوی- و ازدیاد نفوس منجر به ایجاد سازمان‌های قبیله‌ای شد.

در آغاز، در این اجتماع قبیله‌ای نقش اصلی و موضع اساسی را زنان دارا بودند. این آن دورانی است که به آن ماتریارکال یا مادر شاهی می‌گویند.

پس از آن در جریان تکامل تاریخی، مردان دارای وضع مسلط اجتماعی شدند. به این مرحله پاتریارکال یا پدرشاهی می‌گویند. (در فارسی اصطلاحات پدرسالاری نیز مرسوم شد، در آخرین مرحله فرماسیون اجتماعی-اقتصادی کمون اولیه، همزمان بار شد دامپروری و کشاورزی، تقسیم اجتماعی کار بوجود آمد و مبادله بین افراد قبایل آغاز شد. نخستین تقسیم بزرگ اجتماعی کار، جدا شدن قبایل دامپرور بود. بدلت تکامل بعدی نیروهای تولیدی، کار انسان هرچه بیشتر ثمر می‌داد، نعم مادی بیشتری تولید می‌شد، وسایل زیست فزونتر و متنوع‌تر می‌شد و حداقل نیاز برای ادامه زندگی فزونی می‌گرفت. به این ترتیب امکان آن پدید آمد که کار اضافی انسان و محصول اضافی کار انسان به تصرف فرد دیگر درآید.

جامعه آباستن پیدایش استثمار و ایجاد شیوه تولید جدیدی گشت. مناسبات تساوی و همکاری و اشتراک مالکیت، دیگر اجازه تکامل نیروهای مولده را نمی‌داد. بهره‌برداری خصوصی، کار انفرادی و مبادله منجر به پیدایش مالکیت خصوصی و اختلاف درآمد و به دنبال آن پیدایش طبقات و استثمار فرد از فرد شد. پیدایش مالکیت خصوصی و مبادله، جامعه اشتراکی بدوی را به تدریج متلاشی ساخت. گروه‌های خاص دارای درآمد ویژه و وضع اجتماعی خاص (به علت رهبری نظامی و حفاظت شبکه‌های آبیاری و سرپرستی امور جمعی قبایل)، کم‌کم به طبقه جدید استثمارگر مبدل شدند. شیوه تولید جدید - برده‌داری - نخستین فرماسیون متکی بر استثمار بوجود آمد.

## گمونیسیم (Communisme)

در جامعه سوسیالیستی استثمار انسان از انسان از بین می‌رود. مالکیت اجتماعی بروسایل تولید برقرار می‌گردد، تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه از بیخ و بن دگرگون شده به سرعت شکوفان و مترقی می‌گردد، مسئله ملی حل می‌شود، شخصیت انسانی امکان رشد همه جانبه می‌یابد، دمکراسی وسیع روزافزون بنیاد حیات اجتماعی جامعه قرار می‌گیرد و اصل از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق کارش تحقق می‌یابد. سوسیالیسم ملل جهان را به سر منزل آزادی و نیکبختی می‌رساند و کار تبدیل کشوری عقب مانده را به کشوری صنعتی و شکوفان در طی زندگی یک نسل انجام می‌دهد. سوسیالیسم برای کارگران کار و سربلندی، برای دهقانان زمین و تکنیک، برای روشنفکران افق وسیع کار خلاق و شکفتگی شخصیت و استعداد و برای همه زحمتکشان رفاه مادی و مهنوی، علم و فرهنگ معاصر و بهداشت عمومی را به همراه می‌آورد.

ولی سوسیالیسم خود یک مرحله ابتدایی دوران کمونیسیم است. تحول تدریجی سوسیالیسم به کمونیسیم به قانون عینی است که تدارک آن در سیر تکامل پیشین جامعه سوسیالیستی، در بطن آن و برشالوده آن، صورت می‌گیرد.

جامعه آینده بشریت کمونیسیم است. کمونیسیم چیست؟ بردرفش این جامعه شعار «از هر کس طبق استعدادش، به هر کس بنا بر نیازش» نقش بسته است. کمونیسیم رسالت تاریخی رهائی کلیه افراد را از نابرابری اجتماعی، از کلیه اشکال استثمار و استثمار و از کابوس جنگه انجام می‌دهد و صلح، کار، آزادی، برابری، برادری، نیکبختی، را در روی زمین برای همه ملل به ارمغان می‌آورد. در این جامعه شعار همه چیز به خاطر انسان و برای خیر و سعادت انسان به طور کامل تجسم خواهد یافت.

پایه‌های اقتصادی مالکیت در جامعه کمونیستی نظیر سوسیالیسم است و لی برای درک وجوه مشخصه این جامعه چندسئوال مطرح کنیم تا در پاسخ به آنها تفاوت این مرحله عالی‌تر را دریابیم.

- تولید در کمونیسم چگونه است؟ کمونیسم افزایش مداوم تولید اجتماعی و بالا بردن سطح بازده کار را براساس پیشرفت سریع علم و فن تأمین می‌کند، انسان را به مدرن‌ترین و نیرومندترین تکنیک مجهز می‌نماید، تسلط انسان را بر طبیعت به اوج بی‌سابقه می‌رساند و امکان می‌دهد تا نیروهای طبیعت هرچه بیشتر تحت فرمان انسان درآید. اقتصاد به عالی‌ترین درجه سازمان می‌یابد و اثرات‌های مادی و طبیعی و منابع نیروی کار انسانی به ثمربخش‌ترین و معقول‌ترین طرز برای ارضاء نیازمندی‌های روزافزون اعضای جامعه استفاده می‌شود.

- هدف تولید در کمونیسم چیست؟ هدف تولید کمونیستی عبارتست از تأمین پیشرفت بلاوقفا جامعه، واگذاری کلیه نعم مادی و فرهنگی به هر عضو جامعه بر حسب نیازمندی‌های روزافزون و تقاضای فرد و سلیقه شخصی او. اشیاء مورد مصرف شخصی تحت تسلط و اختیار کامل هر عضو جامعه قرار خواهد داشت.

- طبقات اجتماعی در کمونیسم چگونه‌اند؟ در دوران کمونیسم طبقات وجود نخواهد داشت. تفاوت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و معیشتی و نحوه زندگی بین شهر و ده از بین خواهد رفت. هرچه نیروهای مولد ترقی کند و امکانات رفاه و آسایش اهالی بیشتر باشد، ده بیشتر به سطح شهر ارتقاء خواهد یافت. اگر در سوسیالیسم دوشکل مالکیت اجتماعی وجود داشت به تدریج در آینده انتقال به سوی برقراری مالکیت واحد همگانی خلاق انجام خواهد گرفت. با پیروزی کمونیسم کار فکری و بدنی و فعالیت تولیدی عمیقاً با هم در خواهد آمیخت، سطح فرهنگی و معلومات فنی همگان به سطح افرادی که به کار فکری اشتغال دارند ارتقاء خواهد یافت. بدین - سان کمونیسم به تقسیم جامعه به طبقات و تشرهای اجتماعی پایان

خواهد داد .

- وضع افراد در جامعه و رابطه بین فرد و اجتماع چگونه خواهد بود ؟  
در دوران کمونیسم همه افراد دارای موقعیت برابر در جامعه خواهند بود ،  
نسبت به وسایل تولید رابطه ای یکسان و در کار و توزیع نعم شرایط برابر  
خواهند داشت . همه در اداره امور اجتماع شرکت فعال ، برابر و آزاد خواهند  
داشت . بین فرد و جامعه بر پایه وحدت منافع اجتماعی و فردی مناسبات  
هماهنگ برقرار خواهد شد و تقاضای افراد با وجود تنوع عظیم و تکامل  
همه جانبه آن ناشی از نیازمندی های سالم و معقول انسانی خواهد بود .  
سطح عالی آگاهی کمونیستی ، عشق به کار ، انضباط ، خدمت به مصالح  
جامعه ، انسان دوستی ، کسلکتیویسم از خصایل ذاتی انسان جامعه  
کمونیستی است .

- مسئله کار در جامعه کمونیستی به چه شکل خواهد بود ؟ جامعه  
کمونیستی که بنیاد آن بر تولید دارای سازمان عالی و تکنیک مترقی استوار  
است خصلت کار را تغییر می دهد ، ولی اعضای جامعه را از کار معاف  
نمی دارد . چنین جامعه ای بهیچ وجه جامعه هرج و مرج ، خودسری و تن-  
پروری نخواهد بود . هر فرد دارای قدرت کار در کار اجتماعی شرکت خواهد  
کرد . در کلیه اعضای جامعه بر اثر تغییر خصلت و تکامل تجهیز فنی کار و  
در پرتوی عالی بودن سطح آگاهی یکنوع نیاز درونی پدید می آید که  
داوطلبانه و طبق ذوق و تمایل خود برای رفاه جامعه کار کنند . اساس کار  
تولیدی بر اجبار نیست بلکه بر درك و وظیفه اجتماعی است .

- رابطه ملل در کمونیسم چگونه است ؟ در دوران کمونیسم نزدیکی  
هر چه بیشتر و همه جانبه ملل بر اساس اشتراك كامل منافع اقتصادی و سیاسی و  
معنوی ، دوستی برادرانه و همکاری انجام خواهد گرفت . کمونیسم بین الملل  
متحد انسان ها را جانشین ملت ها و اقوام پراکنده می کند .

- شخصیت انسانی و حیات خصوصی در کمونیسم چگونه است ؟  
کمونیسم نظامی است که در آن استعدادها و قریح و بهترین خصایل انسانی آزاد

و شکفته می شود و عرصه وسیع ظهور و خلافت پیدامی کند. روابط خانوادگی نیز تماماً از شایبه حساب های مادی منزّه می گردد و کاملاً بر بنیاد عشق و وداد متقابل استوار می گردد.

چنین امت و جوه مشخصه جامعه کمونیستی. اینک در یک فرمول کلی کمونیسم را تعریف کنیم و ببینیم جامعه کمونیستی چیست. کمونیسم عبارتست از نظام اجتماعی بدون طبقات، با مالکیت و احدهمگانی مردم بروسایل تولید، برابری کامل اجتماعی همه اعضای جامعه که در آن همزمان با تکامل همه جانبه افراد نیروهای مولد نیز بر بنیاد علم و تکنیک دائماً پیشرفت می کند و اصل عالیّه «از هر کس طبق استعدادش، بهر کس طبق نیازش» تحقق می پذیرد. کمونیسم عبارتست از جامعه کاملاً متشکل از مردم زحمتکش آزاد و آگاه که در آن اداره امور توسط خود جامعه انجام می گیرد و کار به نفع جامعه برای همه کس به نیاز حیاتی و به ضرورت ادراک شده تبدیل خواهد گردید و استعداد هر فرد به حداکثر به نفع همگان شکوفان خواهد گشت. به خاطر ایجاد چنین جامعه ای است که نسل های متوالی مرفقی ترین و پیشروترین انسان ها مبارزه می کنند.

این جامعه یک خواب و خیال و آرزوی موهوم نیست و اگر پیشینیان آن را به مدینه فاضله تعبیر می کردند، باید بگوییم که از هم اکنون سواد این شهر از دور آشکار است و راه رسیدن به آن علماً و عملاً تعیین شده و در برابر بشریت قرار دارد. مبارزه برای طی طریق در این راه در پرتو تعالیم مارکسیسم - لنینیسم و جانبازی برای ایجاد چنین جامعه ای بهترین محتوی حیاتی برای هر انسان مرفقی عصر ماست. هدف کمونیست ها ایجاد چنین جامعه ای است. در این راه است که هزاران قهرمان نامدار و میلیون ها قهرمان گمنام در همه کشورهای جهان جان باخته اند. برای تحقق چنین جامعه جان بخش و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم در میهن ما ایران است که ارانی ها روزبه ها از جان گذشتند.

## کولاک (Kynak) روسی

یعنی سرمایه دارده، یعنی آن دهقان مرفه صاحب زمین کافی با بنیة مالی قوی که درآمد خود را از راه استثمار نیروی کاردیگران یعنی کارگران کشاورزی مزدبگیر تأمین می کند. کولاکها علاوه بر کارمستقیم در کشاورزی و دامپروری قاعدتاً چون پولداران ده محسوب می شوند به کارهای تجاری، رباخواری، اجاره زمین، واسطه گری، اجاره دادن دام و آلات و ابزار کشاورزی می پردازند. در نتیجه رشد مناسبات سرمایه داری درده، کولاکها نفوذ و قدرت فراوان می یابند و علیرغم عده کم خود نقش مهمی در تولید کشاورزی و امور اجتماعی به عهده می گیرند. آنها نیز مثل اربابان و سرمایه داران بزرگ زمیندار بی رحمانه کارگران کشاورزی و همچنین سایر دهقانان ده را که مقروض آنها هستند یابه وسایل آنها احتیاج دارند، استثمار می کنند. آنها در عین حال در مرحله معینی با اربابان سابق، که می خواهند جای آنها را بگیرند، و یا سرمایه داران و شرکت های بزرگ کشاورزی، که حیطة عمل آنها را محدود می کنند، در تضاد واقع می شوند

## لاتیفوندیست (Latifundiste)

یعنی کسی که صاحب اراضی وسیع کشاورزی باشد. لاتیفوندها به معنای سرزمین وسیع متعلق به یک فرد، واژه لاتینی است. لاتیفوندها نخستین بار در دوران برده برداری پدید آمدند. لاتیفوندهای برده داری نخستین بار در روم باستان ظاهر شدند که نتیجه قبضه کردن زمین های متعلق به دهقانان و زمین های متعلق به دولت توسط مشتی از رهبران و زمامداران صاحب برده بود. در این اراضی بسیار وسیع لاتیفوندیست ها کار ارزان و تقریباً مفت بردگان را استثمار می کردند و به تدریج تولید کنندگان کوچک باقیمانده را هم از صحنه خارج می کردند و زمین های شان را غصب می کردند. پس از یک مرحله افول،

همزمان با تلاشی نظام برده‌داری، بار دیگر لاتیفوندها به شکل دیگر در دوران فتودالیسم ظاهر شدند و هم‌اکنون حتی در برخی از کشورهای سرمایه‌داری نیز وجود دارند.

لاتیفوندها و لاتیفوندیست‌ها در برخی ایالات جنوبی ایالات متحده آمریکا، در ایتالیا و به ویژه در کشورهای مختلف آمریکای لاتین وجود دارند. لاتیفوندیست‌ها در حالی که بقایای جدی نظام فتودالی را در تولید کشاورزی حفظ می‌کنند، از سیستم سهم کار شبیه به مزارعه و اجاره‌داری قطعاً زمین کوچک به دهقانان نیز استفاده می‌کردند و کاریدی و نحوه رعیتی کار و مناسبات را ادامه می‌دهند، ضمناً از کار ماشین‌ها و پهلترهای کشاورزی مثلاً در فصل چیدن میوه و قطع نیشکر و نظایر آن نیز استفاده می‌کنند و بدین ترتیب عواملی از استثمار سرمایه‌داری را در خدمت خود می‌گیرند. بنابراین وجه مشخصه اساسی لاتیفوندیست‌ها ماهیت نیمه فتودالی آنها، حفظ تکنیک عقب مانده، تکیه بر کاریدی و نحوه استثمار شبه اربابی است، اگر چه اینجا و آنجا به مناسبت فصل و نوع کشت از کارگر کشاورزی نیز استفاده می‌کنند. لازم به تذکر است که برخی شرکت‌های بزرگ امپریالیستی ایالات متحده که مالک اراضی بسیار وسیع در کشورهای مختلف آمریکای لاتین هستند این قسمت از فعالیت خود را برشالوده لاتیفوندی مستقر کرده‌اند. علی‌الاصول لاتیفوندیست‌ها از ارتجاعی‌ترین اقشار استثمارگران هستند.

### لومپن پرتاریا (Lumpenproletariat)

این اصطلاح که در مباحث اجتماعی و سیاسی اغلب دیده می‌شود از نظر لغوی یعنی پرتاریای ژنده‌پوش؛ ولی مفهوم دقیق علمی آن یعنی آن قشرهای وازده و طبقه خود را از دست داده که در جوامع سرمایه‌داری اغلب در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، دچار تباهی و فاقده وابستگی طبقاتی شده‌اند، از جریان زندگی عادی بدوراند، بدون شغل و حرفه‌ای خاص، بدون

کارمفید برای جامعه و چه بسا در شرایط سخت و بد به سر می‌برند و احتمالاً بهر کاری هر چند ناشایست و ضد انسانی تن در می‌دهند. دزدان، چاقو کشان حرفه‌ای، اوباش، ولگردان، روسبیاان و جایزکاران با جگیر و نظایر اینها از این جمله‌اند.

اگرچه بسیاری از عناصر قشر لومپن پرتاریا سابقاً کارگر یا خرده - بورژوا بوده‌اند و بر اثر شرایط رژیم سرمایه‌داری دچار بدبختی و سرگردانی و تباهی شده‌اند، با این حال در این وضع مشخص خود، وابستگی‌های طبقاتی خویش را به‌بژه نسبت به پرتاریا از دست می‌دهند. آنها فاقد علائق ایدئولوژیک مشترک و همبستگی طبقاتی زحمتکشان هستند. از اینگونه عناصر، ارتجاع سرمایه‌داری اغلب برای مقاصد ضد ملی و ضد دموکراتیک خود استفاده می‌کند، آنها را برای کثیف‌ترین امور اجیر می‌کنند و در کودتاها و توطئه‌ها از آنها استفاده می‌کنند. از جمله در کوتای ۲۸ مرداد با پول سازمان جاسوسی امریکا، از عده‌ای از چاقو کشان و ارادلو و فواحش استفاده شد.

بورژوازی از بین آنها گروه ضربتی فاشیستی را به‌مزدوری می‌گیرد. به‌هنگام اعتصابات کارگری، از آنها به مثابه اعتصاب شکن استفاده می‌شود. قاتلین سیاسی و آدم‌کشانی که به‌خاطر پول حاضرند هر رجل سیاسی و اجتماعی مترقی را سر به‌نیست کنند از میان ابلها برگزیده می‌شوند و گانگستریسم میانی از آنها بهره‌برداری می‌کند. خلاصه لومپن پرتاریا با وجود اینکه اغلب از نظر وضع زندگی در دشواری زیادی به‌سر می‌برد، به علت از دست داده خصوصیات طبقاتی خود حاضر است بهر کاری تن در دهد و این امر مورد استفاده سرمایه‌داری و ارتجاع قرار می‌گیرد.

دوران سرمایه‌داری با بیکاری مزمن خود، باورشکست کردن دایمی اقشار مختلف خرده بورژوازی و گرایش دایمیش به تشدید فقر و آوارگی زحمتکشان، سرچشمه ایجاد لومپن است. البته نباید تصور کرد هر فرد بیکار و درمانده لومپن پرتاریا است، هر قدر که مدت بیکاری وی طولانی باشد.



بهیچوجه! لومهن پرتاریا به آن افرادی اطلاق می شود که طبقه خود را از دست داده اند، به فساد کشیده شده اند و فاقد هر گونه رابطه و همبستگی طبقاتی هستند. این قشر، در نتیجه انقلاب موسیالیستی و نابودی نظام سرمایه داری از بین می رود.

### لیبرالیسم (Libéralisme)

از نظر مفهوم می توان آن را آزادمنشی معنا کرد که از واژه «لیبر» به معنای آزاد مشتق شده است. از نظر سیاسی دارای دو مفهوم جداگانه است: در یک مفهوم سیاسی لیبرالیسم به یک جریان سیاسی بورژوازی اطلاق می شد که در عصر متریقی بودن آن، در زمانی که سرمایه داری صنعتی علیه آریستکراسی فئودالی مبارزه می کرد و در صدد گرفتن قدرت بود، بوجود آمد و رشد کرد. لیبرالها یا آزاد منشان در آن زمان بیانگر منافع و مدافع طبقه ای در حال رشد و بالنده بودند، آزادی از قید و بند های اقتصادی و اجتماعی دوران فئودالیسم را طلب می کردند، می خواستند که قدرت مطلقه سلطنت محدود شود، در پارلمان عناصر لیبرال راه یابند و حق رای آزاد و سایر حقوق سیاسی در محدوده خاص آن دوران به مفهوم بورژوازی آن به رسمیت شناخته شود. در مفهوم سیاسی دیگر لیبرالیسم به یک روش لاقیدانه و درویش مسلکانه در داخل حزب طبقه کارگر نسبت به دشمن طبقاتی اطلاق می شود. در این مفهوم لیبرالیسم به معنای آشتی طلبی غیر اصولی به ضراسان اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم، نرمش بیجا در مقابل خطا و نادیده گرفتن نقض اصول به علل مشخصی به کار می رود. لیبرالیسم در این مفهوم از تظاهرات اپورتونیسم و اندویدولیسم است. احزاب مارکسیستی با این جریان که مخالف با پیگیری در اجرای خط مشی و مبارزه اصولی و هشامیاری انقلابی است، مبارزه می کنند.

## مارکسیسم - لنینیسم (Marxisme - léninisme)

عبارتست از مجموعه تعالیم انقلابی مارکس و انگلس و لنین، سیستم کامل آموزش و نظریات فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان. مارکسیسم مشتق است از نام کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) بنیان گذار کمونیسم علمی و رهبر و آموزگار پرلناریا جهان. مارکسیسم یعنی مجموعه تعالیم و نظریات او و رفیق هم‌زمش فردریک انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵)، در دهه چهارم قرن گذشته برشالوده رشد مبارزه رهایی بخش طبقه کارگر و به مثابه بیان تئوریک منافع اساسی این طبقه و برنامه پیکار به خاطر سوسیالیسم و کمونیسم پدید شد.

پیدایش مارکسیسم یک چرخش انقلابی بزرگ و دوران ساز در تاریخ علم و در زمینه های مهمی از شناخت بشری چون فلسفه، اقتصاد، اقتصاد سیاسی و آموزش سوسیالیسم و غیره محسوب می گردد. مارکس و انگلس آن چنان علم انقلابی واقعی را ایجاد کردند که وظیفه اش تنها توضیح درست جهان نیست، بلکه تغییر آنست: تغییر طبیعت، جامعه و انسان. تعالیم مارکسیسم جهان بینی کامل و همه جانبه ای را در دسترس بشر قرار می دهد که راز نیرومندی و شکست ناپذیری اش در درستی و مطابقتش با واقعیت است.

مطلب اساسی در مارکسیسم عبارتست از مدلل ساختن نقش و رسالت تاریخی طبقه کارگر به مثابه سازنده جامعه بدون طبقه کمونیستی. مارکس با کشف قوانین عینی اقتصاد سرمایه داری نابودی جبری آن و ناگزیری استقرار جامعه سوسیالیستی را ثابت نمود و بدین ترتیب کمونیسم علمی که یکی از مهمترین اجزا متشکله مارکسیسم است پی ریزی شد.

ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی شالوده فلسفی مارکسیسم - لنینیسم را تشکیل می دهد که به مثابه یک آموزش خلاق و زنده مرتباً تکامل می پذیرد و غنی می شود و با هر نوع دکماتیسم، تحجر، برخورد

سطحی و یکجانبه مغایر است و نیروی خلافت آن از زندگی و پراتیک انقلابی سرچشمه می گیرد.

وابستگی جدایی ناپذیر بین تئوری و پراتیک وجه مشخصه مارکسیسم-لنینیسم است یعنی همان چیزی که انواع نظریات رفرمیستی و رویزیونیستی، سکتاریستی و بورکراتیک فاقد آنند. مارکس و انگلس در همان هنگام حیات خویش مرتباً آموزش خود را تکامل بخشیده، با نظریات و نتیجه گیری های جدید غنی کرده، صحت عقاید خود را در کوره تجربه انقلابی توده ها و آخرین دستاوردهای علم و فن محک می زده اند.

مرحله جدید تکامل مارکسیسم - پس از پیدایش امپریالیسم و آغاز دوران انقلاب های سوسیالیستی - با نام ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) پیوند دارد. خدمت لنین به تعالیم مارکس و انگلس و غنی کردن آن به اندازه ای زیاد است که امروز به حق این مجموعه تعالیم یکپارچه و تفکیک ناپذیر را مارکسیسم-لنینیسم می نامیم.

لنین داهیانه دیالکتیک مارکسیستی را برای بررسی و تجزیه و تحلیل - پدیده های نوین مرحله تاریخی جدید به کار برد و ماهیت و قوانین مرحله امپریالیستی طرز تولید سرمایه داری را کشف و تحلیل کرد، تئوری انقلاب سوسیالیستی را تکامل بخشید و امکان پیروزی چنین انقلابی را نخست در یک کشور مدل ساخت. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در عمل صحه اندیشه های لنین را ثابت کرد. احزاب مارکسیست - لنینیست با تعمیم تجربیات خود در پیکار به خاطر استقلال ملی و سوسیالیسم که در اسناد و برنامه های آنها و همچنین در اسناد و اعلامیه های جلسات مشورتی بین المللی منعکس است، مارکسیسم-لنینیسم را غنی تر کرده تکامل می بخشند. امروز مارکسیسم - لنینیسم نه فقط تئوری بلکه پراتیک میلیون ها انسان است که به بنای جامعه سوسیالیستی و کمونیستی مشغولند. در این شرایط نقش و اهمیت مارکسیسم - لنینیسم به مراتب فزونی می یابد، زیرا که جامعه نو، آگاهانه و طبق نقشه بنامی شود. شرط عمده تکامل مارکسیسم-

لئینیسیم مبارزه دایمی آن با اپورتونیسیم و رویزیونیسیم راست و «چپ» است.

### مالک کارتیسیم (Mecarthysme)

این واژه از نام سناتور امریکایی «جوزف مالک کارتی» مشتق شده است. این سناتور مرتجع امریکایی و نماینده هارترین محافظ امپریالیستی در بحبوحه جنگ سرد ریاست کمیسیون فرعی تحقیقات ارگان‌های دولتی امریکارا، که در سال ۱۹۵۱ تأسیس شده به د، به عهده داشت و تحت عنوان «فعالیت ضد امریکایی» از وحشیانه‌ترین اسالیب و خشن‌ترین شیوه‌ها در پیگرد و سرکوب افراد و سازمان‌های مترقی استفاده می‌کرد. مالک کارتیسیم مترادف با استفاده از وسایلی چون ارباب، شانناژ، تهدید، ترور، اتهام زنی و پرونده‌سازی برای سرکوب افراد و سازمان‌های مترقی است. مالک کارتیسیم مظهر اقدامات محافظلی است که سعی در فاشیستی کردن حیات اجتماعی و سیاسی دارند و می‌کوشند آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک را از بین ببرند.

### ماکیاولیسیم (Machiavelisme)

این واژه از نام «ماکیاول نویسنده سیاستمدار ایتالیایی که در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم می‌زیسته مشتق شده است. وی به زمامداران ایتالیا توصیه می‌کرد که برای رسیدن به هدف خود به هر وسیله، هر چند مذموم و ناشایست متوسل شوند و ترسی از انتخاب وسیله نداشته باشند. او می‌گفت هدف، توجیه‌کننده وسیله است. واژه ماکیاولیسیم به معنای آن سیاست و روشی است که از هیچ وسیله‌ای برای رسیدن به هدف روی گردان نیست و در این راه موازین اخلاقی، انسانی، شرف و فضیلت را زیر پا می‌گذارد. به عبارت دیگر ماکیاولیسیم یعنی رواداشتن هر گونه شیوه‌ای، ولو منافی اخلاق وجدان و مباین حقیقت و عدالت، برای نیل به هدف سیاسی خود. چنین شیوه‌ای به کلی با روش و سیاست احزاب کمونیست و کارگری بیگانه است.

احزاب طراز نوین کارگری مابین هدف و وسیله رابطه قائلند. مارکس می‌گفت نمی‌توان به هدف‌های شریف با وسایل غیر شریف دست یافت.

## مالتوسیسم (Maltusianisme)

این واژه از نام «مالتوس» کشیش انگلیسی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم می‌زیست مشتق شده است. تئوری او یک نظریهٔ بورژوازی عمیقاً ارتجاعی است. او می‌گفت که جمعیت بشری بسیار سریع‌تر از میزان ازدیاد مواد غذایی رشد می‌کند و از این مقدمهٔ غلط نتیجهٔ غلط‌تری می‌گرفت که گویا خود توده‌های مردم علت بدبختی و فقر موجود هستند، زیرا زادولد سریع آنهاست که موجب گرمسنگی و تنگدستی می‌شود. طرفداران نظریهٔ مالتوس نظام اجتماعی و مناسبات تولیدی و استثمار را نادیده می‌گیرند، به نقش علم و تکنیک و دستاوردهای آن توجهی ندارند. مارکس نادرستی این نظریه را در همان دوران نشان داده است.

در این اواخر برخی از جامعه‌شناسان امریکایی و انگلیسی و غیره کوشش کرده‌اند این اندیشه را احیا کنند و با تئوری نئومالتوسیسم خود سعی دارند میاست مستعمراتی دول امپریالیستی را توجیه کنند. آنها حتی جنگ‌های غارتگران را وسیله‌ای برای بهبود وضع زندگی مردم می‌شمرد زیرا که افراد اضافی را از بین می‌برد!

این تئوری دارای ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی است. در حقیقت بدبختی و فقر زحمتکشان در نظام سرمایه‌داری، جنگ‌های امپریالیستی و کشور گشائی‌های مستعمراتی، همه، ثمرهٔ تضادهای آشتی‌ناپذیر این نظام متکی بر استثمار است و به اصطلاح قانون جاودانی جمعیت که مورد ادعای هواداران مالتوس است هیچ پایه علمی ندارد.

تجربهٔ تاریخی ازدیاد جمعیت هم‌زمان با بهبود وضع زندگی تودهٔ مردم در کشورهای سوسیالیستی، در عمل هوج بودن این تئوری را نشان می‌دهد.

## مانیفست (Manifeste)

این واژه که گاه آن را اعلامیه، پیام، نظرگاه و غیره ترجمه کرده‌اند دارای چند مفهوم است. رایج‌ترین مفهوم آن پیام تفصیلی با ابراز اصول

عقاید خویش است که می تواند از جانب يك گروه یا حزب سیاسی، شخصیت ها یا سازمان های ادبی و هنری و غیره منتشر شود. در يك مانیفست معمولاً جهان بینی، مرام و برنامه عمل و تصمیمات و پیشنهادهایی که باید اجرا گردد قید می شود. مشهورترین نمونه آن «مانیفست حزب کمونیست» است که در سال ۱۸۴۸ توسط مارکس و انگلس نوشته شده و به مثابه اعلامیه ظهور کمونیسم علمی به شمار می رود. در این کتاب اصول عقاید مارکسیستی برنامه وار تشریح شده است.

مانیفست ممکن است از جانب مثلاً يك گروه هنرمند یا نویسنده منتشر شود و علامت ایجاد يك مکتب هنری با شرح عقاید این مکتب باشد. پیام مشهور نخستین جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری خطاب به همه مردم جهان در باره ماهیت امر حفظ صلح نیز به مانیفست صلح مشهور است.

گاهی اوقات يك دولت یا يك حزب سیاسی نیز بیان عقاید و نظریات و یا يك تصمیم مهم خود را مانیفست نام می نهد. در جریان انتخابات اغلب مانیفست انتخاباتی منتشر می شود که برنامه عمل را در بر می گیرد. در برخی موارد واژه مانیفست حتی به معنای يك متن سیاسی یا ورقه تبلیغی که هدفش يك مسئله مشخص و حادث است و در بین مردم توزیع می شود استعمال شده است و در این معنای مفهوم يك تراکت مفصل تر می باشد.

### مبارزه حزبی

مبارزه حزبی بر دو نوع است: مبارزه برون حزبی و مبارزه درون حزبی. مبارزه برون حزبی مبارزه ای است که حزب به خاطر آرمان های خود و اجرای هدف های برنامه ای خویش انجام می دهد. این مبارزه علیه دشمنان موسیالیسم و دموکراسی و استقلال و همدستان دایمی یا موقت آنها و با کمک همه متحدین دایمی یا موقت طبقه کارگر صورت می گیرد. این مبارزه اصلی

حزب است و در همه شکل عمده ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی بروزی کند. این مبارزه می‌تواند به دو صورت انجام گیرد: علنی یعنی در کادر اجازة قوانین و مخفی یعنی در وراء قوانین موجود.

وقتی حزب علنی است باید خود را همواره برای انتقال به کار مخفی آماده نگاهدارد تا به هنگام توطئه ارتجاع و یورش قوای استبدادی، سازمان‌های خود را حفظ کند. وقتی حزب مخفی است امکانات عملی اش محدود می‌شود. در این صورت شیوه زندگی و فعالیت حزبی تغییراتی می‌یابد. در این حالت تلفیق کار مخفی و علنی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. برای تفهیم شعارهای حزب و تجهیز مردم، استفاده از سازمان‌های علنی و امکانات قانونی ضرورت خاص می‌یابد. آمیخته کردن این عمل با کار مخفی باید با مهارت و تدبیر انجام گیرد.

مبارزه برون حزبی برای نیل به هدف اساسی استراتژیک و انجام انقلاب از دو راه اساسی می‌تواند صورت پذیر گردد. مسألت آمیز و قهر آمیز.

راه مسألت آمیز یعنی استفاده از تظاهرات، اعتصابات و انتخابات و نظایر آن.

راه قهر آمیز یعنی استفاده از مبارزه مسلحانه، مبارزه پارتیزانی، جنگ انقلابی و نظایر آن.

حزب ترجیح می‌دهد که از طریق مسألت آمیز به هدف برسد، ولی طبقات حاکمه با اعمال قهر، یا محو همه آثار دموکراسی و از بین بردن امکانات مبارزه مسألت آمیز، راه قهر آمیز مبارزه را تحمیل می‌کنند. ضمناً باید دانست که به علت رشد و نیرومندی روز افزون اردوگاه سوسیالیستی نهضت کارگری و جنبش آزادیبخش ملی و ضعف ناگزیر و روز افزون امپریالیسم و ارتجاع امکانات پیروزی راه مسألت آمیز بیشتر شده و در آینده باز هم بیشتر خواهد شد.

آموزش‌نینی انقلاب آنست که حزب نباید هیچکدام از راه‌ها و اشکال

مبارزه را مطلق کند، بلکه متناسب با اوضاع و احوال مشخص باید از همه اشکال مبارزه استفاده کند و آماده باشد که در صورت لزوم به سرعت شکلی را با شکل دیگر تعویض نماید.

انقلاب به هر شکلی که عملی گردد - مسالمت آمیز یا قهر آمیز - جنبه تحمیل دارد یعنی فقط با اعمال قدرت است که طبقه حاکمه ارتجاعی سرنگون می شود و جای خود را به طبقه انقلابی می دهد. «مسئله اصلی در انقلاب به دست آوردن قدرت حاکمه است. بنابراین شکل به دست آوردن قدرت حاکمه جنبه فرعی دارد.

مبارزه درون حزبی مبارزه ای است که برای تحکیم وحدت حزب ، دفاع از ایدئولوژی و جهان بینی و مشی سیاسی و موازین تشکیلاتی حزب و علیه انحرافات « چپ » و راست انجام می گیرد. این مبارزه در چار چوب موازین تشکیلاتی و بر اساس اصل سانترالیسم دمکراتیک بساید صورت پذیرد. هرگونه روش های گروهی و فراقسیونی در حزب طراز نوین طبقه کارگر محکوم است.

در داخل حزب اصل سریت و علنیت هر دو مراعات می شود. مراعات صحیح تناسب بین این دو از مسایل مهم حیات حزبی است ارگان های رهبری حزب در مقابل اعضای خود ، طبقه کارگر و افراد جامعه پیوسته و واقعیات را می گویند و در عین حال برای جلوگیری از گزند و دستبرد دشمن و به خاطر موفقیت در مبارزه، سریت را به سود امنیت حزب و اعضای آن مراعات می کنند.

### مبارزه طبقاتی

مبارزه طبقاتی عبارتست از مبارزه ای که به اشکال گوناگون بین طبقه استثمارگر و طبقه استثمار شونده جریان دارد و مظهر و بیانگر خصالت آشتی - ناپذیر منافع دو طبقه است.



مبارزه طبقاتی نیروی محرکه اساسی در تمام جوامع منقسم به طبقات متخاصم، یعنی دوران‌های برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری به شمار می‌رود.

کشف طبقه و مبارزه طبقاتی قبل از پیدایش مارکسیسم صورت گرفت و مورخین و اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مترقی و حتی بورژوازی به وجود طبقات در جامعه و مبارزه طبقاتی بین آنها پی برده بودند، ولی تئوری علمی مبارزه طبقاتی را کارل مارکس و فردریک انگلس تدوین نمودند، اهمیت آن را به مثابه نیروی محرکه جوامع منقسم به طبقات متخاصم ثابت کردند و نشان دادند که بالاخره این مبارزه از طریق انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به از بین بردن هر نوع طبقه و ایجاد جامعه بدون طبقات یعنی جامعه کمونیستی می‌انجامد.

لنین می‌نویسد:

«در پیچ و خم‌ها و آشفتگی‌های ظاهری جامعه، مارکسیسم راهنمای اصلی را به دست می‌دهد و قوانین عینی و ضروری جامعه را کشف می‌کند. این راهنما، تئوری مبارزه طبقاتی است.»  
لنین اضافه می‌کند:

«سرچشمهٔ آمال و هدف‌های متضاد افراد عبارتست از تفاوت بین موضع و شرایط زندگی طبقاتی که این افراد در آن جای دارند و جامعه را تشکیل می‌دهند.»

در صورت بندی‌های اجتماعی-اقتصادی بردگی و فئودالیسم و سرمایه‌داری، منافع طبقات حاکم و طبقات ستمکش کاملاً در نقطهٔ مقابل یکدیگر قرار دارد. منافع طبقهٔ حاکم استثمارگر (برده‌داران، اربابان، سرمایه‌داران) حفظ مناسبات تولیدی و تشدید شکل بهره‌کشی موجود را ایجاب می‌کند؛ و برعکس طبقهٔ ستمکش و بهره‌ده (بردگان، زعایا، پرولتاریا)، تغییر و تحول، رهایی از ستم و استثمار و بهبود اساسی وضع زندگی خویش است.  
مبارزهٔ طبقات متخاصم، آشتی ناپذیر است. این مبارزه از تضاد

اشتی ناپذیر وضع اقتصادی و سیاسی طبقات در جامعه ناشی می‌شود. مبارزه زحمتکشان بر ضد اسارت و خواست آنها دایر به تحصیل زندگی بهتر، آزاد و سعادت‌مند کاملاً طبیعی و طبق قانون تکامل است. بدون مبارزه طبقات، ترقی اجتماعی روی نمی‌دهد. ضمناً هر اندازه مبارزه توده‌های اسیر علیه استثمارگران سرسخت‌تر و متشکل‌تر باشد تکامل جامعه علی‌القاعده سریع‌تر است.

شکل عالی مبارزه طبقاتی - انقلاب اجتماعی است که در ترقی جامعه نقش بزرگی دارد. در نتیجه انقلاب اجتماعی است که نظام اجتماعی کهنه نابود می‌شود و نظم جدید و مترقی جای آن را می‌گیرد.

**مبارزه طبقاتی در جوامع برده‌داری و فئودالی - مبارزه بردگان بابرده‌داران در جامعه برده‌داری اشکال گوناگونی داشت:** از خراب کردن ابزار تولید تا قیام‌های بزرگ توده‌ای نظیر قیام اسپارتاکوس در قرن اول قبل از میلاد که در آن بیش از هزاران برده شرکت جستند. در دوران فئودالیسم مبارزه طبقاتی اشکال «ادتری به خود گرفت. دهقانان و فئودال‌ها طبقات متخاصم اصلی بودند. اغلب زحمتکشان شور و به ویژه پیشه‌وران در کنار دهقانان قرار می‌گرفتند. در این دوران قیام‌ها به صورت جنگ‌های دهقانی بروز می‌کرد که سرزمین‌های وسیعی را در برمی‌گرفت و سال‌های طولانی ادامه می‌یافت.

معذک قیام‌های توده‌های محروم در جوامع برده‌داری و فئودالی نمی‌توانستند به استثمار پایان بخشند، زیرا شرایط لازم فراهم نیامده بود، سطح تولید امکان‌گذار به نظام اجتماعی آزاد و بدون استثمار را نمی‌داد؛ عدم تشکل، روشن نبودن هدف و طرق نیل به آن، فقدان تئوری انقلابی و حزب به مثابه پیشاهنگ و ستاد مبارزه مانع چنین گذاری بود. این شرایط در دوران سرمایه‌داری ایجاد می‌شود. با این حال قیام‌های بردگان و دهقانان که جامعه کهنه را متزلزل نمودند نقش عظیم مترقی در تاریخ داشته‌اند.

**مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری - مبارزه طبقاتی به ویژه در دوران سرمایه‌داری ، آخرین دوران مبتنی بر استثمار شدت به‌سابقه‌ای می‌باشد . در رأس مبارزه توده‌های بهره‌ده بورژوازی ، مترقی‌ترین ، آگاه‌ترین و متشکل‌ترین طبقه جامعه مدرن یعنی پرولتاریا قرار دادند .**

مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری موجب تکامل جامعه چه در دوران‌های نسبتاً مسالمت‌آمیز و چه به ویژه در دوران‌های طوفانی انقلابی می‌شود. در شرایط سرمایه‌داری، مبارزه طبقاتی در رشد نیروهای تولیدی عامل کم‌اهمیتی نیست، ولی به ویژه در زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه اهمیت دارد. مثلاً این مبارزه در دوران معاصر مانع جدی تحقق نیات شوم امپریالیست‌ها در زمینه جنگ افروزی، یا سرکوب نهضت‌های نجات‌بخش ملی، یا از بین بردن بقایای آزادی‌های دمکراتیک است.

در زمان ما مبارزه طبقاتی پرولتاریا دو شرایط کنونی، یعنی دو مرحله بحران سرمایه‌داری و تبدیل سیستم جهانی سوسیالیستی به عامل تعیین‌کننده تکامل جامعه بشری جریان دارد. پیشرفت‌های سیستم جهان سوسیالیستی، عمیق شدن بحران سرمایه‌داری، افزایش نفوذ احزاب کمونیست در توده‌ها، ورشکست افکار فرمیستی، شرایط مبارزه طبقاتی را به‌سود طبقه کارگر تغییر داده است.

از مهمترین خصوصیات جنبش کارگری معاصر ترکیب مبارزه پرولتاریا به‌خاطر سوسیالیسم، با جنبش‌های همگانی خلق‌ها به‌خاطر استقلال ملی و دمکراسی و صلح است. بر اساس مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، اتحاد نیروهای سوسیالیستی و دمکراتیک صورت می‌پذیرد. سوسیالیسم و دمکراسی از یکدیگر جدا نمی‌پذیرند. پرولتاریا در مبارزه به‌خاطر حقوق خود، به‌خاطر دمکراسی و سوسیالیسم از اشکال گوناگون به‌کار استفاده می‌کند. مطالبات اقتصادی کارگران اغلب با خواست‌های سیاسی در هم می‌آمیزد و ضربه اساسی را بر انحصارهای سرمایه‌داری متوجه می‌سازد. در این مبارزه

توده‌های عظیم دهقانان و قشرهای مترقی روشنفکران و دیگر اقشار دمکراتیک جامعه به پرتاریا می‌پیوندند .

در مرحله امپریالیسم رشد مبارزه طبقاتی ناگزیر پرتاریا را به سوی انجام انقلاب سوسیالیستی سوق می‌دهد. پس از انقلاب سوسیالیستی و اجتماعی کردن مالکیت وسایل تولیدی و سلب قدرت از طبقات استثمارگر، راه به سوی جامعه بدون طبقه گشوده می‌شود.

**مسارزده طبقاتی در مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم -**  
در نتیجه انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرتاریا مرحله گذار به سوسیالیسم آغاز می‌شود. در این مرحله، مبارزه طبقاتی ناگزیر است، زیرا بورژوازی که از قدرت به‌زیر افکنده شده بهیچ‌وجه با برقراری قدرت زحمتکشان و محو مالکیت خصوصی نمی‌تواند سرسازگاری داشته باشد. به همین جهت در مقابل حاکمیت پرتاریا با سرسختی و بیرحمی مقاومت می‌کند . بورژوازی در مبارزه با پرتاریای پیروزمند به وسایل و طرق گوناگون تشبث می‌جوید، با استفاده از مواضع اقتصادی و ارتباطات خود با تشر فوقانی روشنفکران و کارمندان و متخصصین نظامی می‌کوشد زندگی اقتصادی کشور و کارمؤسسات دولتی و دفاع کشور را فلج سازد، می‌کوشد بر افکار توده‌های مردم تأثیر کند و بالاخره به منظور برقراری مجدد سرمایه‌داری به مبارزه مسلحانه علیه زحمتکشان دست می‌زند و در همه احوال به کمک سرمایه بین‌المللی مستظهر است.

بنابراین دیکتاتوری پرتاریا، مبارزه طبقاتی را از بین نمی‌برد. اما این مبارزه در شرایطی جریان دارد که پرتاریا از لحاظ سیاسی مسلط است و موضع کلیدی اقتصاد کشور را در دست دارد. متناسب با این شرایط اشکال مبارزه طبقاتی در این مرحله تغییر می‌کند.

اشکال نوین مبارزه طبقاتی در مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عبارتند از سرکوب مقاومت استثمارگران، جنگ داخلی به‌مثابه حادترین شکل مبارزه طبقاتی بین پرتاریا و بورژوازی، مبارزه برای

تحولات سوسیالیستی در کشاورزی ورهائی دهقانان از نفوذ بورژوازی و به دست گرفتن رهبری توده‌های غیر پرلتری از جانب پرلتاریا، مبارزه برای استفاده از کارشناسان بورژوا و جلب آنان به کار در اقتصاد ملی، مبارزه برای ایجاد انضباط نوین سوسیالیستی در کار خلاق ساختمانی و از بین بردن طرز تفکر خرده بورژوایی در آگاهی مردم، مبارزه برای ارتقاء اقتصاد ملی و ارضاء نیازمندی‌های مادی و معنوی روز افزون زحمتکشان.

در جامعه سوسیالیستی در نتیجه تحولات عمیق دوران ساز دو طبقه دوست: کارگران و دهقانان و همچنین روشنفکران سوسیالیستی باقی می‌مانند. تا هنگامی که سیستم سرمایه‌داری در جهان وجود دارد مبارزه طبقاتی زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی علیه بورژوازی امپریالیستی ادامه خواهد یافت. لبه تیز مبارزه پس از محو طبقات استثمارگر متوجه صحنه بین‌المللی می‌شود و همچنین صحنه بزرگ مبارزه بی‌امان ایدئولوژیک را در بر می‌گیرد. خود سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز شکلی از اشکال مبارزه طبقاتی در صحنه جهانی است. این مبارزه تقویت هشیاری، افشاء توطئه‌های امپریالیست‌ها، تقویت نیروهای دفاعی و مقاومت در برابر هرگونه تجاوز را ضروری کند. واضح است که در زمینه ایدئولوژیک هیچگونه همزیستی مسالمت‌آمیزی وجود ندارد.

### مسئله ارضی

مسئله ارضی عبارتست از مسئله مناسبات مالکیت در کشاورزی، مسئله طبقات و مبارزه طبقاتی در روستا البته در صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف مسئله ارضی دارای محتوی مختلفی است. این محتوی را خصالت نظام اجتماعی مربوطه و قوانین اقتصادی آن تعیین می‌کند. دهقانان که در مرحله افول کمون اولیه پدید می‌گردند، در دوران

بردگی تحت استثمار شدید برده‌داران، بازرگانان و رباخواران قرار دارند؛ آنها بیش از پیش فقیر شده، یابه برده و یا به لومین پرلتاریا مبدل می‌گردند، درحالی که صاحبان برده بیش از پیش به وسعت زمین‌های تحت مالکیت خویش می‌افزایند. مبارزه دهقانان باقیام بردگان در آن زمان در هم آمیخت که خود موجب تزلزل نظام برده‌داری گشت.

در دوران فئودالیسم، اراضی، متعلق به ارباب است و اورعایا راجه شدت استثمار می‌کند. مبارزه دهقانان برای گرفتن زمین و برای آزاد شدن از قیود فئودالی، محتوی اساسی مسئله ارضی را در این دوران تشکیل می‌دهد. مبارزات و قیام‌های دهقانی علیه استثمار اربابی نقش قاطع را در الغاء این نظام پوسیده ایفاء می‌کند.

در دوران سرمایه‌داری مسئله ارضی به نفوذ و رشد مناسبات سرمایه‌داری درده مربوط است. زمینداران سرمایه‌دار نیرو می‌گیرند، برخی مالکان زمین‌های خود را به اجاره می‌دهند و اجاره‌داران بزرگ خود از کار روز مزدی روستاییان استفاده می‌کنند. قشرهای وسیع کم زمین و بی‌زمین دهقانان و همچنین کارگران کشاورزی که محصول مستقیم مناسبات سرمایه‌داری در ده هستند توسط زمینداران سرمایه‌دار که خود به انواع مختلف عمل می‌کنند و توسط مالکان، رباخواران و تجار بزرگ استثمار می‌شوند.

رشد سرمایه‌داری در ده به تدریج به جانشین شدن تولید بزرگ به جای تولید کوچک کشاورزی، به قشر بندی دهقانان و خانه خرابی قوده اصلی دهقانان منجر می‌شود. از یک طرف عده کمی دهقان مرفه زمین‌های خود را وسعت می‌دهند، بنیه مالی و اقتصادی خود را تقویت می‌کنند و به بورژوازی ده مبدل می‌شوند که آنها را کولاک می‌گویند؛ از سوی دیگر انبوه عظیم دهقانان فقیر و بی‌چیز که عده روزافزونی از آنها به کارگر کشاورزی مبدل می‌شوند. یا در شهرها به صنایع جلب می‌گردند و یابه خیل بیکاران می‌پیوندند.

در مرحله امپریالیستی دوران سرمایه‌داری تسلط سرمایه‌دالی، صاحبان

بانک‌های رهنی و اعتباری و مؤسسات نظیر برکشاورزی عمیق‌تر و همه جانبه‌تر می‌شود. بانک‌ها و انحصارات با اعتبارات و وام‌های خود بر قسمت مهمی از اراضی عملاً چنگ می‌اندازند، خرید و فروش محصولات کشاورزی را قبضه می‌کنند و به حساب گرانی کالاهای صنعتی و قیمت نازل محصولات کشاورزی سود هنگفت می‌برند. در برخی از کشورها بقایای استثمار ارباب رعیتی نظیر گرفتن سهم و اجاره جنسی و غیره همچنان ادامه پیدا می‌کند. قبل از این مرحله نیز شرکت‌های سرمایه‌داری، واسطه‌های «ثروتمند»، علفان و سلف‌خران از همین طریق دهقانان را غارت می‌کنند. حتی دهقانان صاحب یک قطعه زمین نیز از طرق مختلف در این نظام استثمار می‌شوند.

در این مراحل، مبارزه دهقانان نیز برای حل مسئله ارضی، برای تغییر مناسبات مالکیت درکشاورزی، برای گرفتن زمین، برای از بین بردن بقایای فئودالیسم علیه اشکال نوین استثمار سرمایه‌داری و تسلط زمینداران و شرکت‌ها تشدید می‌یابد. بارش سرمایه‌داری مبارزه دهقانان بسی‌چیز و کارگران کشاورزی علیه کولاک‌ها نیز بسط پیدا می‌کند. رهبر و متحد دهقانان در این مبارزه طبقه کارگر است.

در نظام سوسیالیستی با برانداختن استثمار و سلب مالکیت از مالکان و زمینداران بزرگ و استفاده از اشکال مختلف تعاونی و همکازی دهقانان در تولید کشاورزی و استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی درکشاورزی مسئله ارضی حل می‌شود.

این مسئله از آنجا که مربوط به متحد اساسی طبقه کارگر در مبارزه انقلابی است جای مهمی را در تعالیم مارکسیسم - لنینیسم اشغال می‌کند.

## ملت و مسئله ملی

ملت عبارتست از اشتراك پائدار انسان‌ها كه طی تكامل تاريخی بوجود آمده و برشالوده اشتراك زبان و سرزمین و حیات اقتصادی و عوامل روانی و يك سلسله خصوصیات و خلیات ملی، كه در فرهنگ ملی تجلی می‌كند، امتوار است. تمام این وجوه مشخصه مشترك كه برشمرديم بيكديگر مربوطند و تمامی آنها در مجموع خود اشتراك گروه افراد رابه ملت مبدل می‌سازد. پیش از پیدایش ملت‌ها، اشكال تاريخی ديگر اشتراك افراد وجود داشته نظیر طایفه، قبیله و قوم .

طایفه اشتراك افرادی است كه پیوند خونی و اقتصادی دارند، اجتماع چند طایفه قبیله را تشكيل می‌دهد. اینها در جامعه اشتراکی اولیه وجود داشته و پایه آنها بر مالکیت اشتراکی وسایل تولید و استفاده مشترك از آنها قرار داشت. قوم در جامعه‌های بردگی و فئودالی نوعی ديگر از اشتراك افرادی است كه دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین و زبان و فرهنگ مشترك دارند، ولی این اشتراك هنوز به اندازه كافی پائدار نیست و در مقیاس كشوری نیز اشتراك اقتصادی هنوز كامل نیست. بارش سرمایه‌داری تجزیه اقتصادی و سیاسی به تدریج از میان رفت و بازار واحد در مقیاس كشوری بوجود آمد و اشتراك پائدار افراد كه به گفته لنین عوامل اقتصادی ریشه‌دار مایه این پایداری است تأمین گشت. لنین می‌گوید ملت محصول ناگزیر و شكل ناگزیر تكامل اجتماعی دردوران بورژوازی است .

ملت را بانژاد نیز نباید اشتباه كرد . نژاد يك مقوله زیست شناسی است كه وجه مشخصه آن خصایص جسمی و ظاهری نظیر رنگ پوست و شكل چشم و غیره می‌باشد . تفاوت سطح اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی خلق‌ها بهیچوجه معلول اختلاف نژادی نیست. علم ثابت می‌كند كه افراد



تمام نژادها دارای استعداد های همانند می باشند و عقب ماندگی برخی از آنها دارای علل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی و به ویژه تسلط استعمار است .

باز شد سرمایه داری و به ویژه در دوران امپریالیسم تضادهای اجتماعی در داخل ملت بیش از پیش تکامل پیدا می کند، مبارزه بین طبقات شدیدتر می شود و منافع ملی بیش از پیش با مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و متحدین وی پیوند می یابد . بورژوازی برای سرپوش گذاشتن بر این تضاد و مبارزه، در آتش ناسیونالیسم و خصومت بین ملل می دمد. دشمنی و کینه بین ملل، اختلافات ملی و زد و خورد های ملی همه از عواقب شوم و ناگزیر سلطه سرمایه داری است.

پس از سرنگونی سرمایه داری سیمای ملت نیز به تدریج عمیقاً تحول می پذیرد و به يك ملت نو، آزاد از طبقات و تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی، به ملت سوسیالیستی بدل می شود، که شالوده آنرا اتحاد طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش تشکیل می دهد . مناسبات بین ملل نیز از ریشه عوض می شود، علل بی اعتمادی و کینه ها از بین می رود، ستم ملی برچیده شده جای آن را کمک و احترام متقابل، تبادل روز افزون اقتصادی و فرهنگی و تکامل موزون و هماهنگ و شکوفان جمعی می گیرد. در سوسیالیسم رشد و شکفتگی هر ملت موازی با اتحاد و دوستی بین ملل پیش می رود. پس از پیروزی کامل کمونیسم، نزدیکی بیش از پیش ملل منجر به از بین رفتن تفاوت های ملی خواهد شد که وسیع تر از ملت خواهد بود و تمامی بشریت را در يك خانواده واحد گرد خواهد آورد . البته این ثمره تکامل بسیار طولانی جامعه خواهد بود و بسیار دیرتر از تحقق یگانگی کامل اجتماعی صورت پذیر خواهد شد.

مسئله ملی - یعنی مسئله طرق و وسایل رهایی ملت های اسیر و برقراری تساوی حقوق میان خلق ها، مارکسیسم - لنینیسم اهمیت مسئله ملی را خاطر نشان ساخته و معتقد است که باید به این مسئله برخورد مشخص

تاریخی داشت، یعنی برای حل صحیح آن لازمست تکامل جامعه را در دوران‌های مختلف، خصوصیات تکامل هر کشور معین، تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه جهان و در درون کشور معین، درجه فعالیت توده‌های زحمتکش ملت‌های مختلف، سطح آگاهی و تشکل آنها را به حساب آورد.

محتوی و اهمیت مسئله ملی در همه دوران‌های کسان نیست. در دوران پیدایش ملت‌ها مسئله ملی وابسته بود به مرزنگونی فئودالیسم و تشکیل دولت‌های ملی. در دوران امپریالیسم مسئله ملی به يك مسئله بین‌المللی و بین دولت‌ها بدل شده با مسئله آزادی از یوغ استعمار درهم می‌آمیزد. زیرا در دوران امپریالیسم است که سیستم مستعمراتی بوجود آمد و جهان به ملت‌های اسارت‌گروملل اسیر تقسیم شد. سرمایه‌داری امپریالیستی بزرگترین امیرکننده ملت‌ها و خفه‌کننده آزادی خلق‌ها شد. در این مرحله مسئله ملی از حدود مسئله داخل يك دولت بیرون آمده و در صحنه جهانی به صورت مسئله ملی مستعمراتی درآمد که عبارتست از مسئله مبارزه خلق‌ها علیه یوغ استعمار، به خاطر آزادی و رشد مستقل. این مسئله همچنین با مسئله ارضی وابستگی پیدا کرده، زیرا توده عمده شرکت‌کننده در نهضت‌های رهایی‌بخش ملی را دهقانان تشکیل می‌دهند. در عصر ما احزاب کمونیست توجه فراوان به حل مسئله ملی، به کمک به جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، به جلوگیری از نقشه‌های استعمارگرانه و استیلاگرانه امپریالیسم، به دفاع از حق حاکمیت و استقلال ملی کشورها می‌دارند.

مارکس، انگلس و لنین توجه فراوانی به مسئله ملی نشان داده همواره آنرا تابع مسئله انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا، تابع منافع مبارزه به خاطر سوسیالیسم و ترقی اجتماعی می‌دانست آنها خاطر نشان می‌ساختند ملتی که بر ملت دیگر ستم کند خود نمی‌تواند آزاد باشد. آنها ثابت کردند که مسئله ملی در مجموع خود در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری قابل حل نیست و حل قاطع آن تنها در شرایط جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است، تنها در

جامعهٔ سوسیالیستی است که برابری کامل ملت‌ها تحقق می‌پذیرد، هرملتی حق دارد سرنوشت خود را مستقلاً تعیین کند و در داخل يك کشور کثیرالمله این حق تاجدا شدن کامل رانیز زبر می‌گیرد. اتحاد داوطلبانه و اصولی و همبستگی برادرانه در این کشورها تنها برشالودهٔ احترام کامل به حقوق مساوی همهٔ ملل امکان‌پذیر است.

درسند تحلیلی حزب تودهٔ ایران دربارهٔ وضع کشورما، پیرامون مسئلهٔ ملی در ایران چنین گفته می‌شود:

« در کشور کثیرالملهٔ ایران یعنی کشوری که در آن خلق‌های متعددی زندگی می‌کنند و طی قرن‌های متمادی تاریخ با یکدیگر سونوشت مشترکی داشته، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و براننده‌ای باهم همکاری کرده و در راه استقلال و آزادی متحد او دوش به دوش هم فداکاری‌های بی‌شماری نموده‌اند، هنوز همهٔ خلق‌ها از حقوق حقهٔ خود برخوردار نیستند. علاوه بر شرکت در تمام مصایبی که ناشی از سیاست عمومی رژیم است يك رشته محرومیت‌های ملی نیز آنها را در فشار قرار می‌دهد.

با رشد آگاهی و درک واقعیت اوضاع ایران مبارزهٔ خلق‌های کشورما برای تأمین حقوق ملی و دموکراتیک خود با منافع اساسی تمام خلق‌های ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در می‌آمیزد. مبارزات متعددی که در جریان سال‌های اخیر به‌ویژه در کردستان و آذربایجان ایران به وقوع پیوسته است این حقیقت را به نحو بارزی نشان می‌دهد.»

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نهضت ملل امیر در راه آزادی و استقلال به مرحله نوینی وارد شد و نیرومندی بی‌سابقه‌ای یافت.

تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط باز هم مساعدتری را برای

مبارزه آزادیبخش ملی ایجاد کرد. در عصر ما میل خروشان انقلابات نجاتبخش ملی سیستم مستعمراتی امپریالیسم را به تلاشی کامل و قطعی نزدیک کرده است. در این پروسه سیستم جهانی سوسیالیستی مطمئن ترین و عمده ترین تکیه گاه جنبش های نجات بخش ملی است. انقلاب رهایی بخش ملی با احراز استقلال سیاسی پایان نمی پذیرد. این استقلال اگر به تغییرات بنیادی در زندگی اجتماعی و اقتصادی نیا انجامد و وظایف رستاخیز ملی را انجام ندهد استقلال است سست بنیاد. فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم در زیر ضربات جنبش رهایی بخش ملی از لحاظ اهمیت تاریخی خود بلافاصله پس از تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم قرار دارد.

### ملی کردن (Nationalisation)

درک معنای درست این واژه از دو جهت ضروری است: یکی اهمیت فوق العاده آن در حیات اقتصادی و سیاسی جامعه و دیگری تحریفی که به عمد از معنای آن می شود و بخصوص در کشور ما کلمات ملی و ملی شده درست در جهت عکس مفهوم واقعی و علمی آن به کار برده می شود.

ملی کردن یعنی آنکه زمین، بنانک ها، وسایط حمل و نقل، کارخانجات و مؤسسات مختلف تولیدی و بازرگانی، انتفاعی، و به طور کلی وسایل تولید از مالکیت اشخاص و یا شرکت های خصوصی به در آورده شده به تعلق دولت درآید.

بنابراین مفهوم ملی کردن عبارت از الغای مالکیت اشخاص و شرکت های خصوصی داخلی و خارجی از مؤسسات و وسایلی است که این افراد و شرکت ها برای بهره کشی سرمایه داری از آن استفاده می کنند و تبدیل آنها به مؤسسات و وسایلی که در تصرف و مالکیت دولت است. وقتی می گوئیم ملی کردن صنایع نفت یعنی به در آوردن آن از دست کمپانی های نفتی خارجی و سپردن کلیه امور آن به دست دولت. وقتی می گوئیم ملی

کردن بازرگانی خارجی یعنی انحصار کلیه داد و ستدها با دیگر کشورها توسط دولت و کوتاه کردن دست بازرگانان از آن، بنابراین روشن است که استعمال کلمه مالی برای مدارس و یا تلویزیون یا مؤسسات دیگر که متعلق به افراد و مؤسسات خصوصی است به کلی غلط است. مدارس «ملی» در حقیقت مدارس خصوصی هستند. مدارس ملی واقعی می‌توان به آن مؤسسات تعلیماتی گفت که متعلق به دولت باشد. فلان کارخانه متعلق به یک سرمایه‌دار دیگر «ملی» نیست، خصوصی است. مؤسسه ملی یعنی مثلاً راه‌آهن که متعلق به دولت است یا کارخانجات ذوب‌آهن و تراکتورسازی و ماشین‌سازی و غیره که با کمک کشورهای سوسیالیستی در دست مآختمان است. ملی کردن مؤسسات و مدارس خصوصی که به بنگاه‌های تجارتنی و کسب درآمد سرشار بدل شده‌اند یعنی سلب مالکیت از سرمایه‌داران صاحب این مؤسسات و استقرار مالکیت دولت بر آنها.

پس از شرح معنای واژه ملی کردن به ماهیت و سرشت آن می‌پردازیم. از آنجا که دولت خود خصیلت طبقاتی دارد و در هر جامعه‌ای معرف و مدافع طبقه یا طبقاتی است، ملی کردن رانیز جدا از سرشت طبقات دولت نمی‌توان در نظر گرفت. در این مفهوم بیشتر روشن می‌شود که ملی کردن نه فقط یک مقوله اقتصادی بلکه مقوله سیاسی نیز هست.

در کشورهای سرمایه‌داری «ملی کردن» مؤسسات هنوز به معنای آن نیست که این مؤسسات متعلق به همه خلق است، زیرا دولت موجود خود مدافع و معرف همه خلق نیست. در کشورهای سرمایه‌داری «ملی کردن» شالوده استعمار را از بین نمی‌برد و مناسبات نوین تولیدی ایجاد نمی‌کند. در این جوامع بسته به تناسب نیروی طبقات و مبارزه آنها، درجه نفوذ و قدرت توده‌های زحمتکش یا فعل و انفعالات داخل گروه‌های سرمایه‌دار و منافع آنها، از ملی کردن مؤسسات هدف‌های مختلف تعقیب می‌شود و نتایج گوناگون به دست می‌آید. ملی کردن گاه منجر به محدود کردن قدرت گروه‌های انحصاری می‌شود و گاه به تقویت شکل سرمایه‌داری دولتی

می‌انجامد. نمونه‌هایی هست که سرمایه‌داران از ملی کردن برای فروش کارخانجات و وسایل کهنه و فرسوده خود و واگذاری یا تجدید ساختمان و مدرنیزه کردن آنها بدوش دولت یعنی خزانه عمومی استفاده کرده‌اند. به‌هنگام قدرت توده‌های زحمت‌کش و مبارزه فعال آنها، ملی کردن در جهت خواست‌های اساسی زحمتکشان و محدود کردن قدرت سرمایه‌داری صورت می‌گیرد، مثل نمونه ملی کردن برخی از مؤسسات در فرانسه پس از آزادی از یوغ فاشیسم و پیروزی نبرد عظیم ضد هیتلری.

در حال حاضر در کشورهای سرمایه‌داری دشمن عمده طبقه کارگر انحصارهای سرمایه‌داری هستند. این انحصارها دشمن عمده دهقانان، پیشه‌وران و سرمایه‌داران کوچک، اکثریت کارمندان و روشنفکران و حتی بخشی از سرمایه‌داران متوسط نیز هستند. طبقه کارگر ضربه اساسی خود را علیه انحصارها متوجه می‌سازد و کلیه قشرهای اساسی خلقی را که در محور یا محدود کردن قدرت مطلقه انحصارها ذینفع هستند به‌دور خود متشکل می‌سازد. پرتاریا طرفدار ملی کردن دامنه‌دار طبق شرایطی است که به‌حد اکثر به‌حال مردم سودمند باشد و این جزئی از برنامه پرتاریا برای مبارزه علیه قدرت مطلقه انحصارها است.

در کشورهای در حال رشد ملی کردن دارای اهمیت حیاتی ویژه‌ای است. ملی کردن مؤسسات خارجی متعلق به انحصارگران اهرم‌های اساسی تسلط خارجی را درهم می‌شکند و تضمینی برای استقلال فراهم می‌سازد. در نتیجه این، ملی کردن یک اقدام مهم ضد امپریالیستی است که راه رشد اقتصاد عقب مانده نگهداشته شده را هموار می‌کند و امکانات جدیدی برای رشد همه جانبه و مستقل اقتصاد ملی فراهم می‌سازد. در این مورد نیز هر قدر دولت کشور در حال رشد بیشتر معرف و مدافع توده‌ها باشد، بیشتر تحت نظارت مردم باشد، بیشتر دمکراتیک باشد، عمل ملی کردن عمیق‌تر و روشن‌تر به‌سود توده‌ها خواهد بود و برعکس هر قدر بیشتر به‌استثمارگران داخلی متکی باشد از ملی کردن در عمل بیشتر در راه پروار کردن این استثمارگران

و تهیه امکانات و باز کردن میدان برای بهره‌کشی آنها از مردم استفاده خواهد شد.

هنگامی که قدرت دولتی به دست توده‌های زحمتکش بیافتد، هنگامی که طبقه کارگر در اتحاد با سایر زحمتکشان دولت را به دست می‌گیرد، ملی کردن عبارت از سلب انقلابی مالکیت از طبقات استثمارگر، ایجاد مالکیت سوسیالیستی و تبدیل مؤسسات به ملک تمام خلق است. تنها با ملی کردن سوسیالیستی است که تضاد اساسی سرمایه‌داری یعنی تضاد بین خصیلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی سرمایه‌داری مالکیت از بین می‌رود. در آغاز ملی کردن سوسیالیستی مربوط به وسایل عمده تولید و مالکیت‌های خصوصی سرمایه‌داری است و مالکیت‌های انفرادی کوچک و متوسط را در بر نمی‌گیرد. در عمل طبق شرایط مختلف کشورها جریان ملی کردن سوسیالیستی به اشکال مختلف می‌تواند صورت گیرد. مثلاً با باز خرید همراه باشد یا نه، کلیه اراضی زراعی را در بر گیرد یا نه، مؤسسات تولیدی کوچک و متوسط و مؤسسات خدمات کوچک و متوسط را شامل شود یا نه.

در عصر ما، عصر گذار سرمایه‌داری به سوسیالیسم، عصری که در آن نبرد برای رشد اقتصاد ملی و مستقل و مبارزه علیه مونوپل‌ها جای مهمی اشغال می‌کند، مسئله ملی کردن حدت و فعلیت ویژه‌ای یافته است در کشورهای سرمایه‌داری، چه پیشرفته و چه در حال رشد، این مسئله وابستگی کامل و جدایی ناپذیر با مجموعه عوامل مبارزه اجتماعی، با تأثیر توده‌ها در حکومت، با نبرد به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم دارد. احزاب کمونیست، ملی کردن مؤسسات سرمایه‌داری را در رابطه با منافع اقتصاد ملی، در رابطه با پییکار به خاطر دموکراسی و سوسیالیسم مطرح می‌کنند، به آن از دیدگاه طبقاتی می‌نگرند و مبارزه برای ملی کردن را در کادر مبارزه برای شرکت زحمتکشان در امور کشوری، استقرار اصول دموکراتیک حکومتی، دفاع از منافع زحمتکشان و بهبود زندگی آنان و هموار کردن راه نیل به سوسیالیسم قرار می‌دهند. در کشورهای سرمایه‌داری همیشه دولت سعی می‌کند منابع دولتی

رادر خدمت سرمایه‌داران و قبیل از همه انحصارگران قرار دهد. در این کشورها دولت‌ها سعی می‌کنند دستاوردهای مردم را در جهت ملی کردن، که نتیجه مبارزه شدید و طولانی بوده، مسخ کنند و آن را از محتوی مترقی خودحالی سازند. نمونه آن را در صنایع نفت ایران و تسلط عملی همه جانبه کنسرسیوم بیگانه بر آن و همچنین در برخی رشته‌های ملی شده اقتصادیات فرانسه یا انگلستان می‌بینیم.

از این تجربیات نباید نتیجه گرفت که ملی کردن بی‌فایده و اندیشه‌ای است کهنه، بلکه باید نتیجه گرفت که اولاً برای حفظ دستاوردها و تعمیق محتوی مترقی آنها باید مبارزه کرد و ثانیاً ملی کردن به خودی خود راه گذار به جامعه نوین نیست. در جهان سرمایه‌داری بخش‌های ملی شده به هدایت و اراده دولت سرمایه‌داری در حال تحت‌الشعاع منافع عمومی سرمایه قرار دارد. در جامعه سرمایه‌داری مسئله ملی کردن به علاوه به مشابه رابطه و تناسب بین بخش خصوصی و بخش عمومی یا دولتی مطرح می‌شود. اکنون هیچکس دیگر لزوم مداخله دولت را در امور اقتصادی منکر نمی‌شود، حتی انحصارگران نیز خود سرمایه‌گذاری‌های دولتی را در رشته‌های خاص به ویژه آنها که سودآوری فوری ندارند و یادار رشته‌های تحقیقاتی و غیره توصیه می‌کنند. آنها که در رشته‌های دشوار و نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عمومی به لزوم دخالت دولت اعتراف می‌کنند وقتی صحبت بر سر مؤسسات پرنفع می‌رسد می‌گویند دولت تاجر خوبی نیست آنها که مثلاً سدسازی و راهسازی و تأمین بازار را به عهده دولت می‌گذارند تا از بودجه عمومی برایش خرج شود. وقتی ارغشی نمونه و پرآب زیر سدها آماده شد دست اندرکار تشکیل شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی برای بهره‌کشی پرسود می‌شوند و با تصدی کشت و صنایع مربوطه توسط دولت مخالفت می‌کنند.

ملی کردن مؤسسات برخلاف تبلیغات سرمایه‌داران مانع سودآوری و ثمربخشی نیست، بلکه شرط آن است. ملی کردن مؤسسات همزمان با مبارزه برای تأثیر هرچه بیشتر توده‌ها در حکومت و شرکت زحمتکشانشان در اداره و



رهبری مؤسسات، درزندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه تأثیر مثبت می گذارد. ملی کردن مؤسسات دريك حكومت ملی و دمكراتيك به نوبه خود وسایل مالی لازم را برای اجرای يك برنامه اجتماعی مترقی و در راه بهروزی و رفاه مردم ، برای اجرای يك سیاست ملی و برای رشد اقتصادی و در نتیجه برای تحكیم استقلال کشور فراهم می کند. در این شكل و در این مفهوم ملی کردن، وسایل تولیدی راتحت نظارت دمكراتيك خلق در خدمت جامعه می گذارد، ملاك بازدهی و ثمربخشی اقتصادی، نه ملاك سود سرمایه داران را پایه رشد طبق نقشه قرار می دهد ، موجب تسرعی فنی و استفاده از دست آوردهای علمی می شود و امکان می دهد که همکاری های بین المللی وسیع مالی و بازرگانی و اقتصادی از تسلط سرمایه خارجی و وابستگی - های نواستعماری یعنی با تضمین استقلال ملی صورت پذیر شود . به این جهت و در این شرایط است که ملی کردن شكل مدرن و شكل دمكراتيك رشد اقتصادی است.

### مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی (بانیروهای مولده)

نیروهای تولیدی عبارتند از وسایل کار، موضوع کار، علم و فن که به كمك آنها نعم مادی تولید می شود و انسان ها که این وسایل را به کار می گیرند و با كمك تجربه خود در تولید و مهارت در کار همه نعمت های موجود زندگی را تهیه می کنند.

در تمام مراحل تکامل جامعه نیروی اساسی تولیدتوده های زحمتکش بوده و هستند. آنها نقش قاطع را در تکامل تولید ایفاء می کنند. نیروهای تولیدی عنصر انقلابی تولیدی اند و رشد آنها شالوده رشد و تحولات اجتماعی را تشکیل می دهد. نیروهای تولیدی بیانگر رابطه بین انسان از یکسو و اشیاء و قوای طبیعت از سوی دیگر اند. بازده کار و تسلط انسان بر طبیعت به همان اندازه بیشتر است که نیروهای تولیدی رشد یافته باشد، یعنی وسایل تولید و ابزار کار

کامل تر و عمه جانیه تر باشد و تجربه و مهارت و سطح فرهنگی و علمی انسان‌ها بالاتر باشد. در جریان تولید انسان‌ها وسایل و ابزار تولید را تکمیل می‌کنند، ماشین‌های جدید می‌آفرینند، از طبیعت بهتر و همه جانیه تر بهره می‌گیرند، بر نیروهای طبیعت مهار می‌زنند، شناسایی‌های فنی و علمی خود را کامل تر و عمی تر می‌کنند و به این ترتیب رشد مداوم نیروهای تولیدی را تسامین می‌کنند. علم با ترقیات شگرف و کشفیات بزرگ و انقلابی خود در همه زمینه‌ها با تأثیر در شرایط اقلیمی و تسخیر کیهان و کشف منابع جدید انرژی و تسلط بر طبیعت، با تدوین شیوه‌های دقیق اداره امور اقتصادی و رهبری جامعه و غیره بیش از پیش به یک عامل قاطع در زمینه افزایش نیروهای تولیدی تبدیل می‌گردد. رشد نیروهای تولیدی اساس تکامل تولید و شالوده تغییر عنصر دیگر تولید یعنی مناسبات تولیدی می‌باشد.

**مناسبات تولیدی** عبارتست از روابطی که بین انسان‌ها در جریان تولید، مبادله و توزیع نعم مادی مستقر می‌گردد و خود پایه و زیربنای اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهد. ماهیت این مناسبات تولیدی است که سراسر نظام زندگی اجتماعی و ساخت درونی اجتماع را تعیین می‌کند. مسئله اساسی در بررسی وضع مناسبات تولیدی عبارت از اینست که وسایل تولید در اختیار و تملك کیست؟ آیا تعلق به همه جامعه دارد و یا در مالکیت برخی اشخاص، گروه‌ها و طبقات است که از این تملك برای بهره‌کشی از سایر افراد، گروه‌ها و طبقات استفاده می‌کنند. به دیگر سخن وضع مناسبات تولیدی ما نشان می‌دهد که وسایل تولید و دو نتیجه نعم مادی که توسط انسان‌ها ایجاد می‌شود، چگونه بین افراد جامعه تقسیم می‌گردد.

درست همین انواع مناسبات تولیدی است که انواع صورت بندی‌ها یا فرم‌اسیون‌های اجتماعی و اقتصادی را بوجود می‌آورند. در جوامع بردگی و فئودالیسم و سرمایه‌داری یعنی در جوامع منقسم به طبقات متخاصم، مناسبات تولیدی بر شالوده استثمار فرد از فرد، بر پایه تسلط و تابعیت استوار است. در سوسیالیسم این مناسبات همکاری رفیقانه، سود مشترك و کمک متقابل بین انسانهایی است که از هرگونه استثمار و ستم

مناسبات تولیدی و نیروهای تولیدی در وحدت دیالکتیکی قرار دارند. درجه تکامل مناسبات تولیدی راسطح رشد نیروهای تولیدی معین می‌کند و به نوبه خود مناسبات تولیدی در تکامل و رشد نیروهای تولیدی تأثیر می‌گذارد، آن را تند یا کند می‌کند. قانون اقتصادی عام در کلیه صورت-بندی‌های اجتماعی و اقتصادی عبارتست از قانون تطابق مناسبات تولیدی باخصلت نیروهای تولیدی. نیروهای تولیدی فقط آن هنگام می‌توانند به طور کامل و بدون مانع رشد یابند که مناسبات تولیدی در جامعه با خصلت و وضع نیروهای تولیدی در مرحله معین تکامل آن مطابقت کند و در جریان تکامل جامعه مناسبات مستقر شده تولیدی، از تحولات و رشد نیروهای تولیدی عقب می‌مانند و در جوامع متضاد بالاخره در مرحله معینی تطابق اولیه خود را بر آن از دست می‌دهند، باخصلت نیروهای تولیدی در تضاد واقع می‌شوند و به قید و بندی در راه تکامل نیروهای تولیدی مبدل می‌گردند. در این موقع است که عصر انقلاب اجتماعی آغاز می‌گردد، انقلابی که تضاد را حل می‌کند و جامعه را به مرحله کیفیتاً بالاتری ارتقاء می‌دهد. برخورد بین نیروهای تولیدی رشد یابنده و بالنده با مناسبات تولیدی کهنه و فرسوده، پایه اقتصادی انقلاب را تشکیل می‌دهد.

در جامعه سوسیالیستی به علت فقدان طبقات متخاصم و منافع متضاد آنان، به علت وجود مالکیت اجتماعی بروسایل تولید و از طریق رهبری علمی و طبق نقشه جامعه، تضادهای ناشی از عقب ماندن مناسبات تولیدی از رشد نیروهای تولیدی به برخورد خصمانه و به انفجار نمی‌انجامد، بلکه با انجام فرم‌های به موقع و تغییرات لازم و بهبود مداوم اداره امور اقتصادی و رهبری جامعه روابط تولیدی با رشد نیروهای تولید تطبیق داده می‌شود.

شیوه تولید عبارتست از همین وحدت نیروهای تولیدی در هر دوران معین تاریخی. شیوه تولیدی‌انگرم نحوه به دست آوردن وسایل زندگی

بشری است، از خوراک و پوشاک گرفته تا منزل و سوخت و وسایل تولید و غیره که برای موجودیت نوع بشر و تکامل اجتماع ضرورت دارد، این مفهوم هم مناسبات بین انسان و اشیاء و نیروهای طبیعی را در بر می‌گیرد و هم مناسبات بین خود انسان‌ها را از نظر مالکیت بر وسایل تولید. تحول و تغییر شیوه تولید، با رشد و تغییرات در نیروهای تولیدی آغاز می‌شود که به دنبال خود و طبق قانون تطابق مناسبات تولیدی با خصیلت نیروهای تولیدی، تغییر در مناسبات تولیدی را موجب می‌گردد. شیوه تولید شالوده هر دوران اجتماعی را تشکیل می‌دهد. تحول بنیادی يك جامعه به معنای تغییر شیوه تولید در مفهوم دیالکتیکی آن است که تمام زندگی اجتماعی و اندیشه‌ها و نهادها و مؤسسات اجتماعی را به دنبال خود تغییر می‌دهد. بدین جهت است که تاریخ رشد جامعه در درجه اول تاریخ شیوه‌های تولیدی است که یکی جای دیگری را می‌گیرد و هر يك از آنها مرحله نو و عالی‌تری از تاریخ جامعه بشری را نشان می‌دهد.

### میلیتاریسم (Militarisme)

عبارتست از سیاست دول سرمایه‌داری دایر به تحکیم و تقویت مداوم نیروهای نظامی، استفاده از نیروی نظامی در امور سیاسی و تدارک جنگ‌های اشغال‌گراانه. میلیتاریسم در عمل منجر به استقرار سیطره ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین عناصر سرمایه انحصاری بر حیات اجتماعی و سیاسی کشور می‌شود.

در زمینه تولید، میلیتاریستی کردن با نظامی کردن آن به شکل ازدیادتر ید صنایع اسلحه‌سازی و به کار افتادن چرخ زرادخانه جنگی ورشته‌های مربوطه آن جلوه گر می‌شود، و همزمان با آن تولید صنعتی در رشته‌های دیگر به طور نسبی پایین می‌آید و حتی گاه به طور مطلق نیز کاسته می‌شود. نتیجه مستقیم نظامی کردن اقتصاد و خیم شدن وضع زحمتکشان است، زیرا اکثر منابع

درآمدهای کشور به مصرف تسلیحات می‌رسد و برای مصارف عمرانی و اجتماعی مقدار کمتری باقی می‌ماند. به علاوه بر مالیات‌ها افزوده می‌شود، دستمزد واقعی پایین می‌آید و از قدرت خرید کاسته می‌شود. معادل زمامدار سرمایه‌دار برای رفع تضادها و ادامهٔ سیطرهٔ خویش به میلیتاریسم متوسل می‌شوند ولی این سیاست خود موجب تشدید تضادها و ایجاد تضادهای جدید در بطن نظام سرمایه‌داری می‌شود. این سیاست همزمان با سیطرهٔ انحصارات، تشبثات دول امریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و نهضت آزادی‌بخش ملی و زحمتکشان کشور خود و انقراض پیمان‌های نظامی - تجاوزکارانه وسعت می‌یابد. سرمایه‌داری انحصاری دولتی میلیتاریسم را به طرز بی‌سابقه‌ای شدت می‌دهد و مصارف عظیم تسلیحاتی، وجود نیروهای نظامی بسیار زیاد و اختصاص بودجه‌های کلان به مخارج جنگی را موجب می‌گردد. میلیتاریسم که موجب افزایش ثروت گروه‌های خاصی از بورژوازی انحصاری می‌شود، به‌خانه خرابی توده‌ها، تورم پول و گرانی می‌انجامد و دورنمای یک جنگ جهانی با قربانی‌ها و نساودی‌های بی‌سابقه را در مقابل بشریت می‌گشاید. مبارزهٔ زحمتکشان علیه میلیتاریسم، علیه مصارف جنگی، علیه نظامی کردن حیات سیاسی و اجتماعی بخشی از مبارزهٔ علیه انحصارها و به‌خاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم است.

### نازیسم (به آلمانی ناتیسم) Nazism

اصطلاحی است که غالباً برای نظریه‌ها و شکل حکومت آلمان در دورهٔ آدولف هیتلر به کار می‌رود و نیز گاهی مترادف نازیسم برای رژیم‌ها و نظریه‌های مشابه در سایر کشورهای جهان استعمال می‌شود. کلمهٔ نازی (Nazi) علامت اختصاری «حزب ناسیونالیسم سوسیالیست کارگران آلمان» (Nationalsozialistische Deutsche Arbeiterpartei) است. این حزب که بعد از جنگ جهانی اول تأسیس شد، در ۱۹۳۳-۴۵

بر آلمان حکومت می‌کرد. اصول نظری این حزب آمیخته‌ای از فاشیسم ایتالیا، عقاید ناسیونالیستی قدیم آلمان، و نظریه‌های نژادی و سنن میلیتاریزم پروسی بود. برنامه این نهضت ایجاد يك آلمان مقتدر میلیتاری است بود که سرزهای خود را گسترش دهد و اتحاد ملی آلمانی زبان را تأمین کند. روش حکومتی آن خشن‌ترین نوع دیکتاتوری و توتالیتریسم و استفاده شدید از تبلیغات و اعمال زور بود. «حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان» که بعدها به علامت اختصاری اش به «حزب نازی» معروف شد، در ۱۹۲۰ در مونیخ تأسیس شد. آدولف هیتلر که رهبری حزب را به دست داشت در ۱۹۲۳، پس از يك کودتای ناکام که منجر به زندانی شدن او شد، کتاب «نبرد من» را در زندان نوشت که بعدها کتاب مقدس مرام نازی شد. نازیسم، که جنبشی بود برای تجدید عظمت آلمان و از میان بردن نتایج شکست آلمان در جنگ جهانی اول، در مبارزه خود علیه جمهوری و ایماز سربازان سابق، افسران ارتش، و طبقات متوسط و رشکسته در جریان تورم پولی آلمان و بعدها تعداد زیادی از سرمایه‌داران و بانکداران را که از سوسیالیسم وحشت داشتند. به دور خود جمع کرد. شعارهای ناسیونالیستی نازی‌ها قدرتهای خارجی، مارکسیست‌ها، لیبرال دموکراتها، کاتولیک‌ها، و بخصوص یهودی‌ها را مسئول شکست آلمان در جنگ جهانی اول و قرارداد «تحقیر آمیز» ورسای و بدبختی سال‌های ۱۹۲۰-۲۹ اعلام می‌کرد.

حزب نازی تا انتخابات ۱۹۳۰ اهمیتی نداشت، ولی پس از آغاز بحران اقتصادی شروع به رشد سریع کرد و بزرگترین و به خوشبین‌ترین و متمصب‌ترین نیروی سیاسی آلمان بدل شد. پس از آنکه هیندنبورگ، رئیس جمهور آلمان، در ۱۹۳۳ هیتلر را به صدراعظمی برگزید وی در طی چند ماه جمهوری و ایماز واحزاب دیگر را منحل کرد و حزب نازی تنها حزب سیاسی آلمان شده انتقاد به شدت موقوف شد و مخالفان به اردوگاه کار اجباری و یا تبعید فرستاده شدند و تئوری‌های نازی به عمل در آمد.

سیاست توسعه طلبی نازی منجر به وقوع جنگ جهانی دوم شد و حکومت نازی در ۱۹۴۵، با تصرف خاک آلمان به دست متفقین، بر افتاد و بسیاری از سران در دادگاه نورمبرگ به جرم ارتکاب جنایات‌های جنگی و جنایت بر ضد بشریت به محاکمه کشیده شدند.

اصول فلسفی نازیسم آمیخته‌ای از نظریات مختلف است که در زمانی کوتاه به هم پیوند شده و در واقع دارای تکامل تاریخی بسیاری از مکتب‌های مشهور سیاسی نیست. مهمترین اصلی که نازیسم به فاشیسم ایتالیا افزود تئوری برتری نژادی است که به موجب آن نژاد ژرمن دارای تفوق است و باید بر دیگر نژادها حکومت کند و این را هیتلر «نظم نوین» جهانی می‌خواند. حزب سوسیالیست آلمان در واقع نه ناسیونالیست بود و نه سوسیالیست، زیرا از جهت اول به تفویض نژاد عقیده داشت نه یک ملت و از جهت دوم هرگز به ملی کردن صنایع دست نزد و فقط به سبب ضرورت‌های جنگی و نظامی در امور اقتصادی مداخله می‌کرد. ایدئولوژی نازی دولت را به عنوان تظاهر عالی قدرت ملی مستقل از نظارت و اراده افراد می‌داند و اراده عالی ملی را در تصمیم‌های «پیشوا» (فورر)، که دارای قدرت اراده و تصمیم و نوعی نظیر است، می‌شناسد و از این جهت دموکراسی و لیبرالیسم را مطرود می‌داند و اراده فرد را تابعی از اراده دولت می‌داند. نازیسم قهرمان پرستی و ستایش قدرت و جنگ و غلبه را ترویج می‌کند و روابط جوامع انسانی را تابع قانون «تنازع بقا» و «انتخاب انساب» می‌داند و صلح طولانی را مایه پستی و فساد می‌شمارد. نازیسم، برخلاف مارکسیسم، به تنازع طبقه‌ای عقیده ندارد و ملت را پیکره واحدی می‌داند که با دیگر ملتها و اقوام در تنازع است و از این جهت نازی‌ها با مارکسیست‌ها دشمنی سخت و آشفتگی ناپذیر دارند.

## ناسیونالیسم (Nationalisme)

ازواژه ناسیون به معنای ملت مشتق است و مفهوم ملی‌گری متعصب خصم سایر ملل را می‌رساند و نباید آن را با میهن‌پرستی و دفاع از حق حاکمیت ملی اشتباه کرد. در این مفهوم ناسیونالیسم یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی است، تظاهر آن برتر شمردن و والا دانستن همه خصایل و ویژگی‌های ملت خود و خوار دانستن و به سخره گرفتن دشمن انگاشتن سایر ملل است.

ناسیونالیسم که به خصومت بین خلق‌ها دامن می‌زند در جریان پیدایش ملت در جامعه بورژوازی پدید شد و وابسته به رشد سرمایه‌داری است. این ایدئولوژی و سیاست در دوران اعتلای سرمایه‌داری و مبارزه علیه فئودالیسم نقش موقتی باز کرده و در ایجاد آگاهی ملی و تشکیل دولت ملی مؤثر بوده است. ناسیونالیسم که بیانگر مناسبات بین ملت‌ها در دوران سرمایه‌داری است به دو شکل تظاهر می‌کند: اول نزد ملت حاکم به شکل شوینیسم ملت بزرگ که مظاهر آن تفاخر و برتر دانستن خود و لگد مال کردن حقوق و منافع دیگران و تمایل به تحلیل بردن دیگران در خود است. دوم نزد ملت محکوم به شکل ناسیونالیسم محلی که تظاهر آن عدم اعتماد به دیگران، در خود فرو رفتن ملی و تمایل به انزوا و جدایی است.

مطلبین بورژوازی و فرمیست‌ها با منسطفه پیرامون «منافع عمومی ملت» و تحریک ناسیونالیسم، با اشاعهٔ تعصبات ملی و احساسات برتری-جوینانه یا انزوا طلبانه و کینه توزانه سعی می‌کنند آگاهی طبقاتی زحمتکشان را تخدیر کنند، در نهضت کارگری جدایی بیفکنند و جنگ‌های استعماری و استیلاگرانه را توجیه کنند. ناسیونالیسم با مصالح زحمتکشان و با منافع واقعی ملی سازگار نیست.



بر خورد کمونیست‌ها با ناسیونالیسم برخوردی تاریخی، مشخص و منطقی است. مارکسیست - لنینیست‌ها ناسیونالیسم ملت حاکم را که بر مطلقه یک ملت بر ملت دیگر صبحه می‌گذارد قاطعانه طرد می‌کنند و آنرا ارتجاعی می‌شمرند و از ناسیونالیسم ملت اسیر به آن معنا که دارای محتوی ضد امپریالیستی، دارای مضمون خلقی، دمکراتیک و مترقی است، بدان معنا که خواستار آزادی و حاکمیت و رشد ملی مستقلانه است حمایت می‌کنند. به عبارت دیگر در عصر امپریالیسم و نبردهای ضد استعماری، در مرحله معینی از رشد و توضیح آزادیبخش ملی کمونیست‌ها از نظر تاریخی موجه می‌شمرند و وظیفه خود می‌دانند که از آن جنبه از ناسیونالیسم ملت اسیر و محکوم که علیه امپریالیسم متوجه است پشتیبانی کنند، زیرا که در این مرحله و مشخص ناسیونالیسم دارای محتوی دمکراتیک عمومی، دارای ماهیت ضد امپریالیستی و هدف آن کسب استقلال سیاسی و اقتصادی است.

منافع استثمارگران و مرتجعین همین ملل به سوی آشتی و اتفاق با امپریالیست‌ها متوجه است که می‌کوشند سرانجام ناسیونالیسم را در همان کوره راه خدمت به سرمایه‌داری و استثمار زحمتکشان خودی بیاندازند. کمونیست‌ها با این جنبه ناسیونالیسم مبارزه می‌کنند.

در جامعه سوسیالیستی، هنگامی که برابری واقعی حقوق بین ملل برقرار شود، زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی ناسیونالیسم نیز از بین می‌رود، اگر چه مظاهر از آن به صورت بقایای نظام کهنه سرمایه‌داری در آگاهی و رفتار برخی از افراد باقی می‌ماند، زیرا که سحر ناسیونالیسم سخت جان و دیرپاست.

مارکسیسم - لنینیسم در برابر ناسیونالیسم اصل اثر ناسیونالیسم پرلتری را قرار می‌دهد. هدف‌هایی زحمتکشان یعنی الغای استثمار و ایجاد جامعه کمونیستی تنها از راه اتحاد زحمتکشان همه ملل و اجرای سیاست و ایدئولوژی انتر ناسیونالیسم پرلتری امکان پذیر است.

در حال حاضر همانطور که در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب

برادر گفته می‌شود؛

امپریالیسم باتشویق ناسیونالیسم ارتجاعی در کشورهای  
رشد یافته، اصطکاک ایجاد می‌کند و بین آنها نفاق می‌افکند و به  
شدت می‌کوشد بیش از پیش لبه این ناسیونالیسم را علیه سوسیالیسم  
و کمونیسم متوجه کند و از این راه نیروهای ملی و مترقی و  
انقلابیون را در این کشورها منشعب و پراکنده کند و می‌کوشد  
مبارزان میهن پرست را از بهترین دوستان خود یعنی از کشورهای  
سوسیالیستی و جنبش انقلابی کارگری در کشورهای سرمایه‌داری  
جدا و منفرد کند.»

ناسیونالیسم شکل اندویدوآلیسم و خود پرستی جمعی متعلق به  
بورژوازی و خرده بورژوازی است، انباشته از غرور بی‌جان نسبت به خود و نفرت  
بیمخردانه نسبت به دیگران است.

انترناسیونالیسم بروحیه کلکتیویسم، پیوند و همبستگی پرتاریامتی  
است و حفظ منافع ملت را در چهار چوب منافع ملل دیگر در نظر  
می‌گیرد. کمونیست‌ها در عین انترناسیونالیست بودن میهن پرستان واقعی  
هستند. آنها به خلق کشور خود، به میهن خود، به افتخارات واقعی  
آن در فرهنگ و علم و هنر عشق می‌ورزند. تمام زندگی و مبارزه آنها وقف  
معادت، رفاه و ترقی مادی و معنوی مردم زحمتکش میهن‌شان است.  
میهن پرستی کمونیست‌ها تا پای جان و به قیمت خون ثابت شده است. این  
میهن پرستی از ناسیونالیسم، از کین نسبت به ملل دیگر، از غرور در باره  
زورگویی‌ها و کشورگشایی‌های گذشته ملت خود بیگانه است. کمونیست‌ها  
خواستار تأمین حق حاکمیت خلق‌های داخل میهن خود و مدافع تمامیت و  
استقلال کشور خود هستند. آنها مبلغ پرشور میهن پرستی و بشر دوستی  
راستین هستند.

## نو استعمار (Neocolonialisme)

در دوران تلاشی میستم مستعمراتی امپریالیسم، در مقابل نهضت جوشان رهایی بخش ملی و مبارزه پرشور استقلال طلبی، در شرایط ایجاد و تحکیم اردوگاه سوسیالیستی و نفوذ روز افزون اندیشه های سوسیالیسم در سراسر جهان، در حالی که سوسیالیسم به عامل تعیین کننده در جهان تبدیل می شود دیگر برای امپریالیست ها امکان ندارد که مثل گذشته سرزمین های غیر را استعمار کنند، یعنی سیادت مطلق و آشکار سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را بر آنها مستقر سازند امپریالیست ها برای اجرای نقشه های سوق - الجیشی سیادت بر جهان و حفظ و بسط نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خود ناچار به شیوه های دیگری عمل می کنند، اسلوب های تازه ای به کار می برند تا به مقاصد خود دست یابند. این مقاصد ماهیتاً استعماری هستند ولی شیوه های نیل به آن جدید است و با استعمار کلاسیک در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تفاوت دارد. از این جهت هم آن را استعمار نو می خوانند. در عین حال توسل امپریالیسم به سیاست نو استعماری نشانه محکومیت و شکست سیاست استعماری امپریالیسم و ناشی از خصلت عمومی امپریالیسم جهانی است.

این شیوه های نو و اسالیب تازه امپریالیست ها چیست؟ عمده ترین آنها فهرست وار از این قرار است:

۱- حاکم کردن گروه های محلی که به حالات مختلف و در درجات گوناگون از سیاست امپریالیست ها پیروی می کنند با توسل به توطئه، کودتا، ترور و نظائر آن.

۲- در دست گرفتن اهرم های اساسی در صنعت، تجارت و کشاورزی به وسیله سرمایه گذاری های مستقیم و مختلط، تسلط از راه صدور سرمایه، دادن قرضه، سیاست به اصطلاح کمک و همچنین فشار اقتصادی و تطمیع

۴- تحمیل بازرگانی خارجی غیر مساوی با مبادله نابرابر که ماهیتاً مانع رشد اقتصادی شده کشور را در حالت بازار فروش محصولات ساخته شده به قیمت انحصاری گران و تهیه مواد خام ارزان قیمت نگاه می‌دارد .

۴- تشکیل بانک‌ها و کنسرن‌ها و دیگر مؤسسات اقتصادی که دولتی در داخل دولت می‌شوند و نبض اقتصادی کشور را در دست می‌گیرند نظیر کنسرسیوم بین‌المللی نفت و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که در عین حال نمونه‌ای از استعمار نوین جمعی چندین کشور امپریالیستی هستند .

۵- تحمیل قراردادهای نامساوی و با شرایط سنگین و اسارت باراعم از سیاسی، نظامی و اقتصادی.

۶- کشاندن به پیمان‌های نظامی دوجانبه یا منطقه‌ای نظیر پیمان سنتو و قرارداد دوجانبه ایران و امریکا.

۷- استفاده از مؤسسات به اصطلاح فرهنگی و مطبوعاتی و خیریه و تعاون و نظیر آنها برای دسته‌بندی‌ها و سوءاستفاده سیاسی در گروه‌های هیئت حاکمه از یک سو و برای نفوذ ایدئولوژیک در جامعه و اشاعه نظریات تخطئه کننده دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم از سوی دیگر.

۸- کوشش در راه جلب بورژوازی ملی و ذینفع ساختن آن در سرمایه‌گذاری‌های مشترک و جلب برخی قشرهای دیگر به منظور بسط تکیه‌گاه اجتماعی خود .

۹- استفاده از نفاق و دودستگی و ایجاد برخوردهای مصنوعی و تفرقه‌افکنی بین نیروهای رهایی‌بخش ملی و مترقی.

۱۰- استفاده از آنتی‌کمونیسم به اشکال گوناگون راست و «چپ» آن. در باره اسلوب‌های امپریالیسم برای اسارت کشورهای رشد یابنده در مند اصاصی کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری ( ۱۹۶۹ )

چنین گفته می شود :

«در مبارزه علیه جنبش آزادیبخش ملی، امپریالیسم از یک سو با سرسختی از بازمانده های استعمار دفاع می کند و از سوی دیگر کوشاست با شیوه های نو استعماری راه ترقی اقتصادی و اجتماعی را بر کشورهای رشد یابنده ، بر کشورهای که حاکمیت ملی کسب کرده اند، ببندد. بدین منظور از معافل ارتجاعی حمایت می کند ، از لغو نظام های اجتماعی عقب مانده جلو می گیرد و می کوشد بر سر راه رشد به سوی سوسیالیسم یا راه مترقی غیر سرمایه داری که دورنمای سوسیالیستی می گشاید ، ایجاد موانع و دشواری کند .

امپریالیست ها بر این کشورها قراردادهای اقتصادی و پیمان های نظامی - سیاسی که ناقض حق حاکمیت آنهاست تحمیل می نمایند ، از طرق صدور سرمایه ، بازرگانی نامتعادل ، بازی قیمت ها و کورس ارزها ، وام ها ، از طریق اشکال گوناگون به اصطلاح «کمک» و اعمال فشار از جانب سازمان های مالی بین المللی ، این کشورها را استثمار می کنند.»

با توسل به این شیوه ها و نظایر آن ، کشورهای بزرگ امپریالیستی بسیاری ممالک دیگر را به ویژه در آسیا و افریقا و امریکای لاتین وابسته به خود نگاه می دارند ، اگر چه در آنها حکومت های محلی ، آرتش ، دولت و مجلس محلی وجود دارد و در ظاهر نوعی استقلال سیاسی صوری حفظ می شود. در به کار بردن این اشکال نفوذ و سلطه ، به ویژه ایالات متحده امریکا است که به علت قدرت اقتصادی و سیاسی خود مقام اول را حایز است. امپریالیسم امریکا امروز استعمارگر عمده بین المللی خلق ها است. سه چهارم کلیه سودهای ناشی از صدور سرمایه های انحصاری به همه کشورهای سرمایه داری به جیب شرکت های امریکایی می رود. امپریالیسم امریکا به میراث خوار عمده سیستم مستعمراتی امپریالیستی بدل شده است. در عین حال ایالات متحده ژاندارم

بین‌المللی معاصر است، زیرا که نقش قاطع و رهبری کننده را در مقابل جنبش‌های مترقی و استقلال‌جو به عهده دارد و مرکز اساسی استعمار جدید است.

در این شرایط روشن است که مبارزه علیه استعمار با مبارزه علیه استعمار کلاسیک به پایان نمی‌رسد. استقلال سیاسی با اینکه گامی به جلو است ولی اگر تحکیم نشود، با استقلال اقتصادی توأم نباشد، به هیچ‌وجه برای جوامع بومی به نیاز جامعه و خواست مردم کافی نیست، به همین جهت پیکار برای تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی و از بین بردن هر گونه وابستگی به امپریالیسم باید همچنان ادامه یابد. هدف مبارزان در این پیکار باید روشن و صریح متوجه امپریالیسم جهانی و انحصارات امپریالیستی و شیوه‌های استعمار نو و کهنه باشد و دوست و متعهد یعنی کشورهای سوسیالیستی و نهضت کارگری کشورهای پیش‌افتاده سرمایه‌داری نباید به درستی تمیز داده شود. این مبارزه‌ای است که در عصر ما در وسعت و در عرق بسط می‌یابد و پس از حل مسایل سیاسی متدرجاً به مسایل اقتصادی و اجتماعی حاد می‌پردازد. وریشه‌ای و پیگیرتر می‌شود. هرگاه انقلاب‌رهایی بخش ملی به تغییرات عمیق در زندگی اقتصادی و اجتماعی نیانجامد و وظایف حیاتی و رستاخیز ملی را انجام ندهد، استقلال سیاسی حاصل از آن مست‌بنیاد و موهوم خواهد بود.

هدف همه نیروهای اصیل ملی و مترقی و در رأس آنها طبقه کارگر و حزب وی در مبارزه برضد امپریالیسم و استعمار نوین عبارتست از:

۱- محو کلیه بقایای استعمار و ضد استعمار نوین، ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم، طرد انحصارهای خارجی و احداث صنایع ملی.

۲- الغای نظامات و بقایای فئودالی، انجام اصلاحات اساسی ارضی

با شرکت همه دهقانان و به نفع همه دهقانان.

۳- تعقیب سیاست خارجی صلح‌جویانه و ضد امپریالیستی.

- ۴- تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و استقرار حقوق و آزادی‌های دموکراتیک به نحوی که سرنوشت کشور را به دست توده‌های مردم سپارد .
- ۵- تأمین رفاه و ترقی و عدالت اجتماعی .

## وتو (Veto)

وتو جلوگیری از عمل است و « حق وتو » حق یا توانایی جلوگیری است. بنابراین وتو یا حق وتو قدرت قانونی يك دستگاه مملکتی یا اعضای چنین دستگاهی است برای جلوگیری از عمل آن دستگاه یا دیگر ، یا اعضای آن.

این لفظ در جریان قانونی فعالیت‌های سازمان ملل متحد معنای خاصی دارد . در این مورد حق وتو به معنای حق يك عضو دائمی شورای امنیت برای جلوگیری از عمل تصویب شده به وسیله اعضای دیگر است.

در قوانین عمومی ملی وتو به حق يك مرجع صاحب اختیار برای جلوگیری یا به عقب انداختن عملی که معمولاً قانونی است، اطلاق می‌شود. در رم باستان « تریبون‌های خلق » برای لغو دستورهای مأموران دیگر از حق وتو استفاده می‌کردند .

وتو از لحاظ تاریخی تقریباً منحصرأ به عمل قانونگذاری منفی (لغو قانون) به وسیله يك ارگان اجرایی ملی اطلاق می‌شود. در موارد استثنایی بعضی از هیئت‌های قانونگذار، مانند مجلس لردان انگلستان، دارای « وتوی تعلیمی » یا حق به تأخیر افکندن عمل بوده‌اند. پادشاه انگلستان دارای حق وتو است ولی هرگز از آن استفاده نمی‌کند و باپیش آمدن اصل مسئولیت وزیران آن حق عملاً منسوخ شده است؛ اما رئیس جمهور امریکا می‌تواند قوانین مصوب کنگره را وتو کند مگر آنکه کنگره « مجدداً آن را با اکثریت دوسوم تصویب کند.

هر يك از اعضای مجلس لهستان در قرن‌های هفدهم و هجدهم، تالفای

آن در ۱۷۹۱، حق وتو داشتند و در نتیجه هر يك از نمایندگان حق داشت مجموع مذاکرات و مصوبات را خنثا کند.

اما این اصطلاح در سازمان ملل معنای نسبتاً متفاوتی دارد. ماده ۲۷ منشور می گوید، جز در مورد امور نظامنامه ای و حل مسألت آمیز اختلافات که در این صورت طرف دعوا حق رأی نخواهد داشت، تصمیم با رأی مثبت هفت دولت عضو شورای امنیت «شامل رأی موافق اعضای دائمی ...» گرفته خواهد شد. اعضای بلوک شوروی جزء اخیر را اصل «اتفاق آراء» می خوانند، اما کسان دیگر آن را وتو می دانند.

از آنجا که تصمیم های شورای امنیت دست کم نیمه قضایی، نیمه قانونی، و نیمه اجرایی است، و از آنجا که وتورا نمی توان باطل کرد، حق وتو بر همه انواع این اختیارات مطلق است. بنابراین، حق وتو در شورای امنیت حق يك یا چند عضو دائمی برای جلوگیری از عمل شورا است، هنگامی که دست کم هفت رأی موافق وجود داشته باشد. آنچه که در عرف جامعه ملل «قاعده اتفاق آراء» خوانده می شد در اصطلاح سازمان ملل حق وتو است.

## وضع انقلابی

انقلاب اجتماعی عبارتست از حل تضادهای اجتماعی به نحویکه به تغییر کیفی زیر بنا و روبنا یعنی تغییر صورت بندی اجتماعی منجر گردد. تضاد میان رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی مبنای اقتصادی یعنی شرایط مادی انقلاب را فراهم می آورد و در مرحله معینی ضرورت انقلاب اجتماعی را مطرح می سازد.

فراهم آمدن شرایط مادی انقلاب برای انقلاب کافی نیست. برای انقلاب اجتماعی علاوه بر شرایط مادی، تغییرات عینی معین دیگری که شرایط عینی اصطلاح می شود ضرورت دارد و به قول «لنین» مجموعه این



تغییرات عینی، وضع انقلابی نامیده می‌شود.

لنین برای وضع انقلابی سه علامت عمده می‌شمارد :

۱) بحران عمومی که هم استثمار شوندگان و هم استثمارگران را در بر می‌گیرد. - بین معنا که نه فقط استثمار شوندگان «پایینی‌ها» نخواهند به شیوه گذشتگان زندگی کنند، بلکه استثمارگران «بالایی‌ها» هم نتوانند به شیوه گذشته حکومت نمایند.

۲) تشدید فوق‌العاده فقر و نیاز توده‌های زحمتکش.

۳) تشدید قابل ملاحظه فعالیت توده‌های زحمتکش به نحویکه هم در نتیجه بحران عمومی و هم در نتیجه اقدامات خود هیئت‌ها کمه بیش از پیش به مبارزه تاریخی مستقل جلب می‌شوند.

اوضاع بین‌المللی، بخصوص وجود اردو گاه موسیالیسم در شرایط کنونی، انقلاب یا بحران‌های انقلابی در کشورهای امپریالیستی، انقلاب در کشورهای همجوار، جنگ و نیز بحران‌های ناشی ازستم ملی و تبعیض نژادی و غیره به مشابه عوامل عینی می‌توانند در پیدایش وضع انقلابی مؤثر باشند. وضع انقلابی ناشی از تغییرات عینی و بر حسب شرایط تاریخی در کشورهای مختلف می‌تواند به صورت‌های گوناگون بروز کند و در این یا آن کشور، در این یا آن زمان معین - این یا آن عامل عینی در پیدایش وضع انقلابی نقش کمتر یا بیشتر داشته باشد.

آنچه مهم است، این است که انقلاب بدون وضع انقلابی میسر نیست و وضع انقلابی معلول دگرگونی‌های عینی معین در زندگی است و این دگرگونی‌ها به قول لنین نه فقط به اراده افراد و گروه‌ها و احزاب جداگانه، بلکه حتی به اراده طبقات جداگانه نیز بستگی ندارد.

انقلاب بدون وضع انقلابی میسر نیست، ولی از هر وضع انقلابی، انقلاب پدید نمی‌آید. برای اینکه امکان تحول انقلابی به تحقق پیوندد، عامل ذهنی نیز ضرورت دارد. به قول لنین:

« انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست، بلکه مولود

وضع است که در آن به تغییرات پیش گفته، دگرگونی ذهنی یعنی توانایی طبقه انقلابی، به اقدامات توده‌ای به حد کافی نیرومندی اضافه شود که بتواند دولت کهنه را که هیچگاه حتی در درون بهران‌ها نیز اگر آنرا «نیاندازند»، نمی‌افتد، در هم شکند (یا متزلزل بپازد).

چنین کاری فقط از عهده پشاهنگ طبقه انقلابی، یعنی حزب طراز نوین طبقه کارگر برمی‌آید. حزب طبقه کارگر روح و مغز عامل ذهنی انقلاب را تشکیل می‌دهد.

تئوری لنینی انقلاب درست در نقطه مقابل «تئوری» چپ‌روها قرار دارد که یا لزوم وضع انقلابی را برای انقلاب به کلی نفی می‌کنند و یا به آن برخورد سطحی و عامیانه دارند.

## مکاتیب، اصطلاحات و واژه‌های فلسفی و سیاسی

- \* **اپولوژیسم** Absolutisme - اپولو بمعنی مطلق و مقصود از اپولوژیسم حکومت مطلقه و ریاست یکنفر شخص مطلق العنان است بر جامعه .  
در این آئین حقوق و قدرت زمامدار نامحدود است .
- \* **اپیسکوپالیسم** Episcopalisme - نام مسلکی است که در قرن ۱۶ در اروپا بوجود آمد . این مسلک منسوب به ژان کالون تئولوژیست فرانسوی است  
اوبه سلطنت تکیه نداشت و معتقد بود که قدرت روحانی تفوق بر قدرت جسمانی دارد .
- \* **آتاشه** Attaché - وابسته سفارتخانه .
- \* **آپتی میسم** Optimisme - عقیده به خوش بینی و حسن ظن است .  
این اصطلاح غالباً ملحق با اصطلاحات حاکی از مراسمهای اصلی سیاسی میگردد .
- \* **اپورتونیسم** Opportunisme - مسلکی است که طرفدارانش بسرست بر حسب تغییر وضع سیاسی یا تغییر رژیم یا زمامدار بنا به نفع شخصی تغییر عقیده می دهند .
- \* **اپولوژیسم** Apologisme - نام فرقه‌ای موسوم به اپولوژیست‌ها که در قرن ۱۷ در خلال جنگهای داخلی انگلستان برای مردم حق مقاومت در برابر پادشاه قائل بودند . فلاسفه آغاز مسیحیت را که معتقد با استدلال در مقابل مخالفین مسیحیت بودند نیز اپولوژیسم میخواندند .
- \* **اتوریتاریانیسم** Autoritarianisme - مسلک و سیستم حکومتی است که در آن آزادی فردی تحت الشعاع قدرت دولت قرار میگیرد .
- \* **الوکراسی** Autocracy - سیستم حکومتی ای را گویند که در آن تمام قدرت تها در دست زمامدار باشد .
- \* **اریستوکراسی** Aristocracy - حکومت اشرافی ، سیستم ونوعی حکومت که در آن قدرت و نظارت در دست عده کمی از اشراف باشد .
- \* **اریستوکرات** Aristocrate - عضو هیئت حاکمه اشرافی هواخواه حکومت اشرافی .
- \* **اسکولاستیک** Schoolastic - حکمت و فلسفه حکمای قرون وسطی را که در مدارس به تدریس اشتغال داشتند ، اسکولاستیک مینامند . فلسفه این حکماء که بنام مدرسیون یا اصحاب مدرسه نیز نامیده میشوند ، بیشتر جنبه دینی داشت . از فلاسفه مهم این مکتب آبلار ، تاهس داکن ، گیوم داکن و سنت آنسلم رامیتوان نام برد .
- \* **اسکی پیسم** Escapisme - بمعنی فرار است ، و مقصود از آن فرار از شرکت در کارهای اجتماعی و امتناع از قبول پستهای دولتی و شرکت در امور حکومت .
- \* **اکسپانسیونیست** Expansioniste - طرفدار توسعه و گسترش اراضی کشور بوسیله فتوحات نظامی یا به وسایل اقتصادی .
- \* **الیکاریشی** Glygarichie - روشی در حکومت که توسط چند نفر اداره شود و کلیه قدرتها در اختیار عده‌ای محدود باشد .
- \* **امپریال** Imperial - امپراتوری ، شاهنشاهی .

- \* امپریالیسم Imperialiste - طرفدار و هواخواه امپراطوری .
- \* امپریالیسم Imperialisme - هواخواه امپراطوری ، عقیده و روشی را گویند که هدفش بسط امپراطوری و توسعه قلمرو و حکومت بردیگران است .
- \* اگوتیسم Egoisme - عقیده به اینکه طبیعت انسان در همه جا و همه زمانی اساساً خودخواه است ، لذا مامدار باید انگیزه‌اش اگوتیستیک یعنی خود خواهی و خود پرستی باشد .
- \* آنارششی Anarchie - آشوب ، بی‌نظمی و هرج و مرج . در زبان یونانی بمعنای «بدون حکومت » است .
- \* آنارششیست Anarchiste - آشوب طلب .
- \* آنارشسیم Anarchisme - هرج و مرج خواهی ، مسلک آنارشسیم حکومت را تنها موجب بدبختی و مصیبت های اجتماعی می‌داند .
- \* انترناسیونال International - جهانی ، بین‌المللی .
- \* انترناسیونالیسم Internationalisme - در مقابل ناسیونالیسم است و عبارت است از اعتقاد به این که همکاری و معاونت مابین ملت‌های جهان موجب سعادت و برقراری صلح و آرامش حکومت جهانی است .
- \* انتلکتوال Intellectual - روشن فکر ، خردمند .
- \* انتلکتوالیسم Intellectualisme - مکتب اصالت فریحه و هوش و عقیده بر اینکه علم زاده عقل است و عقل منبع دانش و کشف حقیقت ، یا علم صحیح بواقعیست تنها از طریق فریحه و هوش و عقل میسر است .
- \* اندوسترالیسم Industrialisme - یعنی صنعتی شدن زندگی انسان و رواج صنعت و کارخانه و ماشین و اهمیت دادن بصنعت .
- \* اندیویدوالیسم Individualisme - یعنی اصالت فرد و طبق این فلسفه باید اجازه داده شود که هر کس باختیار آزاد برای خود فکر و کار کند .
- \* اوبژکتیویسم Objectivisme - که آنرا ایدئالیسم اوبژکتیف نیز مینامند ، فلسفه ایست که حقایق را از نظر حسی نگاه میکنند .
- \* اوئارکی Auatrkı - بمعنی استقلال اقتصادی است .
- \* اولتر اندیویدوالیسم Ultra Individualisme - عقیده به فردیت افراطی است .
- \* اولتیماتوم Ultimatum - اتمام حجت ، آخرین پیشنهادی که دولتی به دولتی میدهد و در صورت عدم قبول موجب بروز جنگ میشود .
- \* ایرولاسیونیسم Irolationisme - اعتقاد به لزوم تبعیت از یک خط مشی و سیاست و کناره گیری علنی یک ملت از همکاری سیاسی و اقتصادی .
- \* باکونینیسم Bakuninisme - عقیده سیاسی باکونین پیشوای آنارشست روسیه و اروپا . وی این مکتب را که اصولش لزوم تخریب دولت و حفظ حقوق فردیت و افکار خداوند است را ابداع کرد .
- \* بالشیویسم Balshewisme - شیوه‌ای خاص از مکتب «مارکسیسم» است ، که طبق آن طبقه کارگر باید بوسیله دستجات محلی که پیرو انضباطی شدید از طرف دولت مرکزی باشند هر چه زودتر قدرت سیاسی را بدست آورند .
- \* باربرایسم Barbarisme - وحشیگری . توحش و حالت بدوی زندگانی جوامع اولیه و اقوام دور از تمدن .

- \* بلوگ Bloc — دسته متحد ، گروه هم بسته .
- \* بورژوا Bourgeois — سرمایه دار ، دولتمند ، شبرنشین ثروتمند .
- \* بورژوازی Bourgeoisie — سرمایه داری ، طبقه ثروتمند و سوداگر .
- \* بنتهامیسم Benthamisme — بنتهامیسم به نوع مخصوصی از لیبرالیسم اطلاق میشود .
- \* پاتریوت Patriot — میهن پرست .
- \* پاتریولیسم Patriatisme — بمعنی میهن پرستی است .
- \* پارتنیکولاریسم Particularisme — علاقه شدید در شهر بد حفظ حالت خاص خود
- \* پلیتیک Politique — عام سیاست ، سیاست .
- \* پارتنیزان Partisan — سرباز چریک ، خواه خواه ، طرفدار .
- \* پارلمان Parlement — مجلس نمایندگان ، مجلس شورا و منا .
- \* پارلامنتار Parlemtaire — عضو پارلمان ، مطابق با آداب و رسوم پارلمان
- \* پارلمانتریسم Parlemtairisme — روشی است در حکومت که در آن قوه مجریه خود مسئول قودمقننه یعنی پارلمان میباشد .
- \* پاروشیالیسم Parochialisme — محدودیت فکر و دلپسنگی به انجام کارهای بلوکی و بخشی و محلی .
- \* پاسی قیسم Pacifisme — صلح طلبی ، مخالفت با جنگ بهر نوع و شکلی که باشد .
- \* پراگماتیسم Pragmatisme — اصالت عمل و نقطه مقابل متافیزیک است پیشوای این مکتب ویلیام جیمز آمریکائی است .
- \* پرووینسیالیسم Provinclisme — عقیده به عدم تمرکز امور کشور در پایتخت و تقسیم مسئولیت های هر ایالت به متصدیان امور همان ایالت .
- \* پلوتوکراسی Ploutocracy — نام سیستم حکومتی است که توسط ثروتمندترین افراد یک جامعه اداره شود .
- \* پلورالیسم Pluralisme — بمعنی کثرت ، به فلسفه سیاسی اطلاق میگردد که علاقه فرد نباید منحصر به پیوستگی سیاسی وی بادولت باشد ، بلکه علاقه های دیگری نیز دارد . مانند علاقه مذهبی و اقتصادی .
- \* تالوئیسم Taoisme — نام مکتب سیاسی است ، که بنیان گذاران آن لاوتسه (۶۰۴-۵۰۱ ق . م ) است فلسفه وی یک نوع مذهب لیبرال است .
- \* تاکتیک Tactic — فن جنگ و راهنمائی سیاه درنبرد بادشمن .
- \* تامیسم Thomisme — مکتب سیاسی منسوب به تامس داکوین (۱۲۲۵-۱۲۷۴ ب . م . ) .
- \* تئوکراسی Theocracy — رژیم و روشی را در حکومت گویند . که رؤسا و فرماندهان درجه اول آن پیشوایان روحانی و ارباب دین باشند ، بعبوات دیگر حکومت مذهبی است .
- \* ترادیسیون Tradition — سنت ، رسوم اجتماعی .
- \* ترادیسیونالیسم Traditionalism — اعتقاد باصالت ، سنت پرستی .
- \* تروتسکی ایسم Trotskisme — فرقه منشعبی از حزب کمونیسم که بنیان گذار تروتسکی یکی از پیشوایان انقلاب بلشویکی روسیه بوده .
- \* ترور Terreur — وحشت و هراس ، کشتن و ازبین بردن مخالفین .

- تروریسم Terrorism - عقیده به لزوم آدم کشی .
- تریدیونیون Trade - Union - عنوان تشکیلاتی است از کارگران بمنظور رکوشن در بهبودی احوال ایشان و افزایش مزد تقلیل ساعات کار و تأمین بیمه بیماری و وسائل بهداشت و ...
- تریدیونیونیس Trade - Unionism - یعنی بیک اتحادیه کاری گرویدن .
- لنین بین تریدیونیونیس و سوسیالیسم فرق گذاشت . کارگران هیچ گاه سوسیالیست نمی شوند بلکه ابتدا تریدیونیونیس میشوند .
- توتالیتریونیسم Totalitarianism - بمعنی حکومت جمعی است ، و حکومتی است که در کلیه شؤون زندگی فرد دخالت میکند و آنرا تنظیم و برای آن مقررات وضع میکند .
- تیرانی Tyrannie - بمعنی حکومت ستمگری و جور و ظلم است .
- تیرانیسید Tyrannicide - بمعنی ظالم کشی و اعتقاد به لزوم قتل سری و ترور زمامداران حکومت است .
- تیموکراسی Timocracy - این اصلاح در مورد حکومتی و دولتی بکار برده میشود که زمامدارانش تنها بخاطر شرف و بدست آوردن افتخار کار میکنند . این واژه را افلاطون در کتاب جمهوریت خود بکار گرفته است .
- دیپارتمانالیسم Départementalisme - حکومتی که با ایالات و استانها و بعضی های کشور استقلال در امور داخلی خود دهد .
- دسانترالیسم Décentralisme - عبارت از انتقال نظارت و کنترل از قدرت مرکزی به واحدهای محلی .
- دسپوت Despot - مستبد .
- دسپوتیسیم Despotisme - حکومتی را گویند که پیرو حکومت مطلقه و خود کامگی و بدست زمامداری خود رای و مستبد اداره شود .
- دماغوژی Demagogie - عوام فریبی .
- دمکرات Démocrate - آزادیخواه ، طرفدار آزادی .
- دموکراتیک Democratique - شیوه همایی .
- دموکراسی Democracy - آزادیخواهی باروشی در سیاست و حکومت که در آن اختیارات در دست مردم و نمایندگان آنها میباشد .
- دمونستراسیون Démonstration - تظاهرات جمعی که در آن فرقه ای یا فرقه هایی یا احزاب مختلفی شرکت داشته باشند و بوسیله سخنرانی و گردش در مناظر برای بدست آوردن خواستهای خود جدوجهد کنند .
- دوگماتیسم Dogmatisme - فلسفه جزمی ، عقیده باینکه باید گورگورانه از سنتها بدون پرسش پیروی کرد .
- دیالکتیک Dialectique - مکالمه ، مباحثه وجدل باروشن کردن مطلبی بوسیله مکالمه و تعقل مانند روش منطقی ، منطقی مکتب «مارکس» که بنام «ماتریالیسم دیالکتیک» مشهور است .
- دیپلومات Diplome - سیاسی ، سیاستمدار .
- دیپلوماسی Diplomacy - سیاست ، علم سیاست ، حل و عقد امور میان کشورها و ممالک خارجی .
- دیکتاتور Dictateur - مستبد ، خود رای ، خود کام .
- رادیکالیسم Radicalisme - مکتبی است در سیاست که هواخواهان آن از اوضاع

- موجود ناراضی بوده و طالب تجدید نظر و درهم شکستن تمامی قوانین و نظامات  
 میباشد (برای بوجود آوردن مؤسسات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی نو.)
- \* **رایسونالیسم** Rationalisme - فلسفه اصالت عقل ، اعتقاد به برتری و تفوق  
 عقل بر همه چیز .
- \* **رستوراسیون** Restauration - دوران اعاده سلطنت پخوانوادۀ بوربون که از سال  
 ۱۸۱۴ تا ۱۸۳۰ ادامه یافت .
- \* **رفراندوم** Referendum - مراجعه بآراء عمومی از طرف دولت برای دست یابی  
 با اکثریت آراء مردم .
- \* **رفرم** Reforme - اصلاح تغییرات و اصلاحات سطحی در امور اقتصادی و سیاسی  
 بدون توسل بانقلاب و شورش .
- \* **رفرماسیون** Reformation - اصلاحات سیاسی و اقتصادی ، نهضت اصلاحی .
- \* **رولوسیون** Revolution - انقلاب ، طغیان و شورش .
- \* **رویالیسم** Royalisme - سلطنت طلبی ، شیوه سلطنت طلبان در برابر جمهورخواهان .
- \* **ریتوالیسم** Ritualisme - آداب پرستی ، اعتقاد ب لزوم رعایت آداب مذهبی  
 و آداب و رسوم بعد افراط .
- \* **ریویزیونیم** Revisonisme - نام مکتب و مسلک ادوارد پورنشتاین سیاستمدار ،  
 نویسنده سوسیال دموکرات آلمان است هدف این مسلک اصلاح و تعدیل سوسیالیسم  
 انقلابی هارگس بود .
- \* **ژئوپولیتیک** Geo Poltique - نام علم جدیدی است که هدفش مطالعه و تحقیق  
 در روابط بین جغرافیا با حیات قدرتها و امپراتوریهای بزرگ است .
- \* **ساتیاگراها** Satyagraha - دریافت حقیقت ، نهضت سیاسی و مذهبی ای  
 که در سال ۱۹۱۹ شروع شد و بوسیله مقاومت منفی در برابر تجاوزات  
 بیگانگان مبارزه نمود .
- \* **سانترالیسم** Centralisme - اصول تمرکز در روش اداره ای حکومت یک کشور و  
 تمرکز امور در حکومت مرکزی در پایتخت .
- \* **سزاریزم** Czarisme - حکومت قیصری و بهمان مفهوم استبداد و اتوکراسی  
 و قدرت مطلقه امپراتور است .
- \* **سکولاریسم** Secularisme - دنیا پرستی ، اعتقاد به اصالت امور دنیوی و رد  
 آنچه غیر آنست .
- \* **سنا** Senat - مجلس اعیان ، مجلس اشراف ، مجلسی که نمایندگان آن از بین  
 طبقات و افراد ممتاز انتخاب میشوند .
- \* **سنااتور** Senateur - نماینده مجلس اشراف ، مجلسی که نمایندگان آن از بین  
 طبقات و افراد ممتاز انتخاب میشوند .
- \* **سندیکا** Syndicat - اتحادیه کاری .
- \* **سندیکالیسم** Syndicalisme - مسلکی سیاسی و جنبشی انقلابی است ، که هدفش  
 بوسیله اتحادیه های کاری دولت بانجام رسد و دموکراسی پارلمانی را از طریق طغیان  
 و هر نوع انقلابی وائگون کند .
- \* **سوسیالیست** Socialiste - طرفدار و هواخواه مکتب «سوسیالیسم» .
- \* **سوسیالیسم** Socialisme - مسلکی است که هدفش ایجاد و برپا کردن دسته جمعی  
 جامعه است بمنفع مردم بوسیله مالکیت دولت نسبت به کلیه و وسایل تولیدی  
 اعم از صنعت و وسایل حمل و نقل و غیره کنترل آنها از طرف دولت است .

- \* **شووینیسم Chauvisme** - ملت‌بازی ، وطن‌بازی ، افراط ، و مبالغه کورگورانه در میهن پرستی .
- \* **فابیانیسم Fabianisme** - نام‌مسلک سیاسی يك سازمان سوسیالیستی در انگلستان است . اینها سعی کردند که سوسیالیسم را در طبقه متوسط معمول سازند .
- \* **فاشیست Fasciste** - این اصطلاح از کلمه فاشیسمو که بمنوان شعار قدرت در روم قدیم بود گرفته شده و بمعنی آشوب‌طلب‌هرج و مرج طلب است .
- \* **فاشیسم Fachisme** - این‌مسلک در زمان حکومت موسولینی احیاء شد . شیوه‌یی در سیاست است که هرج و مرج و آشوب طلبند .
- \* **فئودال Feodal** - کسی است که املاک زیادی داشته باشد و بر رعایای خود حکومت کند .
- \* **فئودالیت Feodalite** - ملوک الطوائفی ، نوعی تجزیه حکومت در کشورهای قرون و سنی که اشراف و مالکین بزرگ هر کدام بر قسمت تحت نفوذ خود در کشوری حکومت کرده و همیشه باهم در حال جنگ و ستیز بوده‌اند .
- \* **فئودالیسم Feodalisme** - نوعی حکومت‌های مجزا از هم و ملوک الطوائفی در قرون میانه . امروزه کشورهای اطلاق میشود که عده‌ای از اشراف و مالکین ، ملانک باشند .
- \* **فاکسیون Faction** - بمعنی حزب است .
- \* **فاکسیونالیسم Factionalisme** - این واژه را جرج واشنگتن رایج کرد و بمعنی حزب‌پرستی است .
- \* **فاناتیسم Fanatisme** - فاناتیسم یا فاناتیکیسم Fanaticisme بمعنای اعتقاد تعصب آمیز و تابع تمصب است ، از هر نوع که باشد چه سیاسی ، چه مذهبی ، چه اخلاقی .
- \* **فدرال Federal** - همگرایی ، اتحاد .
- \* **فدراسیون Federation** - اتحادیه چندین حکومت مستقل که بصورت دولت متحد درآیند . همگرایی و اتحاد چند دسته از مردم .
- \* **فدرالیسم Federalisme** - شیوه‌ای در حکومت و سیاست که بموجب آن بایستی مملکت از اتحاد ایالات مستقل تشکیل شود .
- \* **فراکسیون Fraction** - گروهی هم فکرو هم رأی از يك جمعیت یا يك حزب .
- \* **فراماکونری Framaconnerie** - جمعیتی سری که در برخی از کشورهای اروپائی وجود دارد .
- \* **فیزیوکراسی Physiocratie** - مسلکی است که بموجب آن بایستی قوه مقننه از دخالت وضع قوانین اقتصادی خودداری نماید .
- \* **کاپیتال Capital** - سرمایه .
- \* **کاپیتالیزم Capitalisme** - یعنی سرمایه داری و آن عبارت از سیستمی است که در آن وسایل عمده تولیدی بوسیله سرمایه های شخصی فراهم می آید و بفعالیت شخصی صاحبان سرمایه باقی میماند .
- \* **کاپیتولاسیون Capitulation** - حق قضاوت کنسولی که بدول خارجی در داخل يك کشور داده میشود .
- \* **کاتاکلیسم Cataclyisme** - بمعنی طوفان جهانی و زير زبردن اوضاع و یا حوادثی که جهان را واژگون سازد .
- \* **کالوینیسم Calvinisme** - نام مکتب و مسلک سیاسی و مذهبی منسوب به کالوین تئولوژیست فرانسوی . این مسلک دارای جنبه آزادی و دموکراسی است .
- \* **کاسمپولیتم Cosmopolitanisme** - طریقه ایست از زندگی که افکار و احساسات و کمال مطلوب و عقاید ملل و اقوام را هم علاوه بر ایلهای مله خود محترم شمرده و سعی میکنند آنها را با حسن تفاهم درک کنند .



**کرافتیونیزم** Craft - Unionisme - نوعی اتحادیه کاری است که مرکب از کارگرانی است که در شغل و یا حرفه خاصی کار میکنند .

**کمونیسم** Communisme - مذهب اشتراکی ، اعتقاد بلزوم کنترل جاد سبت بکل حیات اقتصادی ، خاصه مالکیت کلا مشترک توده نسبت بوسایل تولیدی که دولت نماینده آن است .

**کمیته** Comite - انجمن ، جانی که اعضای برجسته حزب و یا جمعیتی برای گفتگو و مذاکره جمع میشوند .

**کمیونترن** Comintern - نامی است که برای مجمع کمونیست بین المللی سوم که لنین در سال ۱۹۱۵ در کنگره حزب سوسیالیست ، بین المللی اساس آنرا گذارد .

**کمیونفرم** Cominform - سازمان ارتباطی احزاب کمونیستی که بنا بر پیشنهاد روسیه شوروی از نمایندگان احزاب کمونیست دنیا برای تبادل عقاید آراء تشکیل میشود .

**کنتراسوسیال** Contratsocial - فرضیه ایست که طبق آن زمامدار و دولت وقتی میتوانند حکومت کنند که رعایت حقوق مردم را بنمایند .

**کنترورسیسم** Controersisme - عنوان گروهی است که در قرو و سنی درباره رابطه دولت با کلیسا با هم بحث و مناظره میکردند

**کنستی اوسیونالیسم** Constitutionalisme - مشروطیت . حکومت مشروطه بر مردم طبق قانونی بنام **قانون اساسی** .

**کنسرواتیسم** Conservatisme - محافظه کاری ، که شامل کلیه موارد چند مذہبی ، چه سیاسی ، و چه اجتماعی میشود .

**کنسرواتیرف** Conservatirph - حزب محافظه کار ، متمایل به روش محافظه کاری .

**کنسول** Consul - مأمور دولتی ، در کشور خارجی جهت بررسی روابط و رسیدگی به کار هموطنانش .

**کنسولات** Consulat - کنسولگری ، مقام کنسول .

**کنفدراسیون** Confederation - اتحادیه چند کشور که مجموعاً بصورت دولت واحدی درآمده باشند ، ولی در داخل این دولت واحد دولتهای عضو استقلال خود را حفظ کنند .

**کنوانسیون** Convention - موافقت نامه بین دو یا چند کشور در امور مربوط به بازرگانی . ضمناً نام مجلس فوق العاده ایست که قدرت مستقله حاکم بدان داده میشود (جهت ایجاد تغییرات مهم در قانون اساسی) .

**کواتیسم** Qutisme - مکتب و مسلک بردباری ، تحمل و سکوت .

**کودتا** Coudetat - تغییر رژیم ناگهانی و سقوط دولتی بوسیله عده ای برای بدست گرفتن حکومت .

**کولکتیویسم** Collectivisme سیستمی است اجتماعی ، که کوشش میکند جامعه را توسط مساعی گروهی اداره نماید .

**کوبی نیسم** : عقیده ای منسوب به « ژوزف گوپینو (۱۸۱۶-۱۸۸۲) » ، که معتقد به عدم تساوی نژاد انسانی است .

**لگالیسم** Legalisme اعتقاد به اصالت قانون و اصول حقوقی .

**لنینیسم** Leninisme - شکلی است از « مارکسیسم » که منسوب بدلنین میباشد .

**لیبرال** Liberal - آزاده خواه ، پیرو مکتب لیبرالیسم .

**لیبرالیسم** Liberalisme - فلسفه آزادی طلبی ، اعتقاد به این که انسان آزاد بدنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و باید مجاز باشد بهر اندازه که ممکن است آزاد پرورش و تربیت یابد .

- ماتریالیسم Materialist - مادی ، پیرو مکتب ماتریالیسم .
- ماتریالیسم Materialisme - ماده پرستی ، ، مادیت و اصالت ماده .
- مارکسیسم Marxisme - عنوان فلسفه مارکس فیلسوف آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و واضع فرضیه کمونیسم جدید می باشد .
- ماکیاولیسم Machiavellisme - مکتب ماکیاولیسم که آنرا فلسفه استبداد جدید نیز میخوانند ، عبارت از مجموعه و اصول روش و دستوری است که ماکیاول فیلسوف سیاستمدار ایتالیایی قرن پانزده برای زمامداری بر مردم می دهد و اولین مرتبه در تاریخ باختر زمین افکاری را برای روش حکومت استبدادی بروی کاغذ میآورد .
- میتینگ Meeting - جمع شدن مردم برای سخنرانی و مذاکره در خصوص مسائل اجتماعی .
- متروپل Metropol - کشورهایی که دارای مستعمرات هستند .
- موبوکراسی Mobocracy - حکومت ربهاله ها و مردم عوام که غالباً در خلال بحرانها و شورشها بشکل موقتی تشکیل میشود .
- مونتالیسم Mercantalisme - نام فرضیه ایست که میگوید يك ملت تنها بوسیله ای میتواند از لحاظ اقتصادی قوی شود که صادراتش بر وارداتش فزون باشد .
- منشیویسم Menshevisme - نام حزبی است که در ابتدای انقلاب بلشویکی روسیه از حزب سوسیالیست انشعاب یافت و عبارتست از مرامی که تبعیت از سوسیالیسم معتدل میکند .
- مونارشوی Monarchie - حکومت پادشاهی ، سلطنتی و عبارت از اداره حکومت و امور دولت بدست يك فرد زمامدار در قالب موروثی .
- میلیتاریسم Militarisme - عبارتست از اعتقاد باینکه جنگ و آماده باش مهمترین وظیفه ذاتی يك ملت و عالی ترین شکل خدمات توده است .
- ناسیونال National - ملی ، قومی .
- ناسیونالیسم Nationalisme - مکتب ملیت ، ملت پرستی ، قوم پرستی ، اعتقاد به برتری يك ملت و تفوق آن نسبت بملل دیگر ، و وفاداری مطلق گروه تبعه بملت خود و عقیده به برتری معتقدات و ارزشهای آن ملت بسایر ملل .
- نئومارکسیسم Neo - Marxisme - منسوب به ژرژ سارل است که بنحو افراطی بر ضد صلح میباشد و متکی به اصل تحریک پسیکولوژی انقلاب . بدین دلیل که طغیان ، جنگ و شدت عمل علائم نیکی هستند در تقلای وجود سالم .
- ویگلیسم Whiggisme - عنوان شایع حزب آزادبخواه انگلیس است که تا اواسط قرن ۱۹ بدین نام خوانده می شد .
- هیومنسیسم Humanisme - نام نوعی از فرهنگ است که ناشی از تعلیمات کلاسیک و قدیم باشد .
- یوتیلیتاریانیسم Utilitarianisme - فلسفه سیاسی ایست که در قرن ۱۹ بوسیله گروهی از لیبرال های انگلیس پرورده شده و آنرا میتوان « انتفاعی فلسفه » یا « سودجویی » نامید . این فلسفه تمام نیکی ها را در ترازوی مفید بودن می سنجد .
- یوتوپیا نیسم - اصطلاحی است بسیار شایع در علوم سیاسی و آن عبارتست از يك جامعه ایده آلی و کمال مطلوب ، یادولتی است بی عیب .

۲۵۰ ریال



انتشارات پژوهش و تاهمکاری انتشارات مجاهد